

۳ ژوئن ۲۰۲۰ - ۱۴ خرداد ۱۳۹۹

گرامیداشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲



انسان نسونسیا ایسرم انسان است.
 چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.
 نسونسیا ایسرم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مارکسیسم و جهان امروز

تولید و توزیع: حزب کمونیست ایران - حکمتیست

۵۴۵

مستقلی، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۹ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۹ مه ۲۰۲۰

مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری و منصور حکمت

(به مناسبت روز حکمت - بخش دوم - گفتگو با رحمان حسین زاده)

آب، نان، گلوله!

در هفته اخیر دو واقعه در خوزستان خصلت نما هستند که توجه به آنها نظر به سیر کشمکش سیاسی در ایران بسیار ضروری است. دو واقعه مورد اشاره یکی اجتماع کارگران شهرداری منطقه ۶ اهواز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و دیگری اجتماع مردم روستای غیزانیه اهواز برای آب آشامیدنی است. هر دو اجتماع نسبتاً کوچک، بسیار معمولی و فاقد هر نوع تهدید امنیتی برای حکومت، با تهاجم نیروهای سرکوب و یگان ویژه، ضرب و شتم معترضین، شلیک گلوله، استفاده از تفنگ ساچمه ای و زخمی شدن تعدادی از معترضین روبرو شد.

کارگران منطقه ۶ شهرداری اهواز چند روز متوالی در اعتصاب بودند و با یادآوری مصوبه "شورای عالی کار" اهواز، معترض بودند که چرا دستمزدها و حقوق معوقه سال ۱۳۹۹ را پرداخت نمیکنید؟ کارفرما و مسئولین شهرداری اما بجای اجرای مصوبه یک نهاد دولتی خودشان، از بخش دیگری از دولت، یعنی یگان ویژه، خواستند که جواب کارگران معترض را بدهد. آنها نیز کارگران را وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار دادند و با شلیک گلوله تعدادی از کارگران گرسنه را به بیمارستان فرستادند. در روستای غیزانیه اهواز نیز تعدادی از روستائیان که دو ماه است از آب محرومند و حتی

دیدگاه منصور حکمت درباره

حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، حزب تمام عیار سیاسی

(به مناسبت روز حکمت - ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹)

صفحه ۷

فاتح شیخ

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن

صفحه 8

سیاوش دانشور

در باره لغو احکام پرونده هفت تپه

قتل رومینا اشرفی:

بربریت عصر حجری!

رحمان حسین زاده

داسی "ناموس" برگردن

رومینای نوجوان!

ملکه عزتی

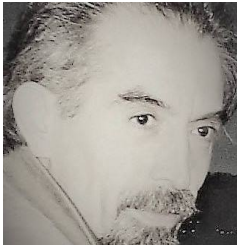
تراژدی رومینا و

آموزه های آن!

آذر ماجدی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آب، نان، گلوله ...



آبانامه در ابعادی بسیار گسترده تر و بویژه بعد از تجربه کرونا را میبینیم. پاسخ این وحشت نشان دادن درجه ای از اقتدار است که در شورش زندانها با شلیک و قتل زندانیان، اجرای سریع احکام اعدام صادر شده، و امروز شلیک به دو اعتراض و اجتماع کارگران و محرومان مشاهده میکنیم. جمهوری اسلامی پیشاپیش میخواهد با اعمال خشونت مانع گسترش

اعتصاب و تظاهرات شود. نمیخواهد موج راه بیافتد و برای جلوگیری از آن دست به هر کاری میزند. دادن این تصویر به جامعه که حکومت هر اعتراضی را بشدت میزند، جزئی از پروژه تعطیل ناپذیر ارباب است که در تناسب قوای امروز معنای ویژه ای یافته است. وحشت حکومت و ایجاد ارباب برای جلوگیری از شکسته شدن سدها یک رکن سیاست حکومت است.

رکن دیگر سیاست رژیم نمایش "ناجی" محرومان شدن است. در بحث کارخانجات و شرکتهایی که واگذار شدند و کارگران آن بشدت معترضند، قوه قضائیه و رئیسی در مقام "ناجی" ورود میکند. گاهی دو بچه آخوند و کارفرمای فاسد را نیز بطور فرمال دادگاهی میکنند، گاهی دستوری برای لغو این یا آن تصمیم میدهند، گاهی ژست "مبارزه با فساد" می گیرند، گاهی طرفدار حقوق زن میشوند، خلاصه حرفشان اینست که برای احقاق حق به "باجه نجات" یعنی قوه قضائیه و "فرشته نجات" یعنی جناب رئیسی قاتل اعظم مراجعه کنید! بسیار قانونگرایانه و از معبر دستگاههای رژیم! یکجا گلوله میزنند و جای دیگر وعده میدهند. یکجا میگیرند و پرونده سازی میکنند و جای دیگر "عفو" می فرمایند. جانی با سببیت تمام می کشند و سرکوب و تهدید میکنند و جانی دیگر ساز قانون و اعتراض قانونی و "پرهیز از خشونت" را کوک میکنند! اینها تناقض رژیم نیست، همان "دوبال" نظام است که امروز بال شکسته است و ناچار است همه نیرو و مهره هایش را برای کنترل اوضاع و امر بقا بمیدان بیاورد.

سیاست گلوله برای خواست آب و نان جواب نمیدهد، به ضد خود تبدیل میشود، منطقی جدیدی را به سیاست تحمیل میکند و حکومت نمیتواند با این سیاست تعادلش را برای کوتاه مدت هم حفظ کند. سیاست من دولت، من را برسمیت بشناس، قانون من را بپذیر و به من رای بده، نیز نخ نما تر از آنست که بتواند جدی گرفته شود. این "جنگ بازنده ها" است، این تناقض یک حکومت ورشکسته است که تمام قدرتش همان تفنگ ساچمه ای و گاز اشک آور و اسپری فلفل و گلوله جنگی است. این تناقض به ما میگوید که بسیار زودتر از آنچه تصور میشود، اوضاع ایران دوباره بهم میریزد و حکومتی ها از هر جناح و متحداً مانند آبانامه نود و هشت در مقابلمان صف می کشند. ما نیز باید متحداً در مقابلشان صفبندی کنیم، ملزومات مبارزه برای سرنوشتی و تغییر انقلابی را مهیا کنیم. معادله نان - گلوله، آب - گلوله، دیگر آخر خط رژیم اسلامی است!

سر دبیر.

تانکر آب هم سراغشان نمیرود، تشنه و خسته آنها تحت فشار فوق برنامه بیماری کرونا، آب آشامیدنی خواستند اما بجای آب سرب داغ تحویلشان دادند. جالب است کسانی که عمری دکان عاشورا و "امام حسین تشنه لب" را وسیله اخاذی و تحمیق و لمپنیسم کرده اند، به روستائیان محروم از آب در گرمای خوزستان، با گلوله جواب میدهند. این وضع مردم در استانی نفتخیز است. در همین روستای غیزانیه ۳۰۰ چاه نفت وجود دارد اما هنوز مردم آب آشامیدنی ندارند!

دو واقعه فوق بلافاصله این پرسش را مطرح میکند که آیا منبع سیاست جمهوری اسلامی در برخورد به هر اجتماع و اعتراض شلیک گلوله است؟ و اگر اینطور است این تاکتیک تعرض سخت با چه واکنشهایی روبرو میشود و چه نتایجی ببار میآورد؟

واقعیت اینست که خیزشهای آبانامه نود و هشت در تجربه و حافظه جمعی جامعه ثبت است و تداوم آبانامه یک سیر قدرتمند و اوج گیرنده تحولات جامعه است. بیماری کرونا وقفه ای بر این سیر محسوب میشود و تأثیرات متناقضی روی تحرک جامعه و رژیم اسلامی داشته است. اما آبانامه نه برای جامعه و نه برای رژیم اسلامی فراموش شده است. آنها معترفند و با وحشت تمام تکرار میکنند که "یک انقلاب در راه است"، "سقوط حکومت در راه است"، "شورشهای وسیع در راه است"، "امواج سی میلیونی گرسنگان و بیکاران و حاشیه نشینان در راه است"، به همین دلیل ترجیحشان اینست که میلیونها نفر در کرونا تلف شوند، زمینگیر و مستأصل شوند اما بیانخیزند و علیه حکومت قیام نکنند. برای همین در ایران وضعیت خیلی سریع "عادی" اعلام شد و دو راهی نان و جان را پیش پای مردم گذاشتند. امروز دارند با سرعت غیر فکر شده ای فراتر میروند.

وارد کردن اسلحه به سیاست تبعات خود را دارد. اگر قرار باشد هر اعتراض و تجمع کوچکی مانند کارگران شهرداری و مردم غیزانیه اهواز را با گلوله و چماق و برخورد خشن لمپنهای سرکوبگر جواب بدهند، آنوقت قاعده بازی را تغییر داده اند، شرایط جدیدی را تحمیل کرده اند، جلوی اعتراض را نمیتوانند بگیرند لذا مردم را وادار میکنند که از خودشان دفاع کنند، به هر طریقی که برایشان مقدور است. آنوقت بنظر نمیرسد که وضعیت برای جمهوری اسلامی قابل کنترل باشد. بنظر نمیرسد جمهوری اسلامی تا این حد احمق باشد. وانگهی همین روزها و طی دو هفته اخیر کارگران شهرداری در چند استان اعتراض و اجتماع داشتند، بازنشستگان برای مقرری ها، کارگران بخشهای مختلف از هپکو تا معادن برای حقوقهای معوق و راه اندازی کارخانه و تعیین تکلیف آن، اعتراض داشتند و با رویه مشابهی روبرو نشده است. اما چرا در این دو مورد معین دستور تیراندازی داده شده است؟

وقتی دقیق میشویم، بسادگی وحشت حکومتی ها از برآمد موج دوم

۲۹ مه ۲۰۲۰

مرگ بر جمهوری اسلامی!



مارکسیسم انقلابی، کمونیسیم کارگری و منصور حکمت

(به مناسبت روز حکمت - بخش دوم - گفتگو با رحمان حسین زاده)

می بینم آخوند با داستان "خر دجال" زندگی میلیونها انسان را به خاک سیاه نشانده اند اما ما به عنوان انسانهای کمونیسیت بی تأثیر هستیم. باید به این بی تأثیری پایان داد. ضرورت دیگر طرح مبحث کمونیسیم کارگری مشاهده اوضاع جهانی و بین المللی بود که بورژوازی هار و کنسرواتیو نوع ریگان و تاجر در سطح دنیا عروج پیدا کرده بود و در مقابل، بلوک سرمایه داری دولتی شوروی که نام دروغین سوسیالیسم را یدک میکشید، در حال فروپاشی بود و ریگانیسیم و تاجرپیسیم میداناری میکردند و میبایست در مقابلش سنگربندی کمونیسیتی میشد. منصور حکمت مبحثی را به اسم اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسیم در نوامبر ۱۹۸۸ سه سال قبل از فروپاشی شرق و بعدا در کنگره سوم حزب کمونیسیت ایران مطرح کرد و در آن پیش بینی می کند که اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی شوروی و همه اقمار آن فرو می پاشد و تمام می شود و این مجالی برای بورژوازی هار بازار آزاد است تا تعرض وسیعی به بشریت و انسانیت و حق طلبی در عرصه سیاست و معیشت و فرهنگ داشته باشد و عقب گردی را به جامعه تحمیل کند. در این شرایط باید سنگربندی کرد و منصور حکمت در این راستا عنوان کرد که این اردوگاه دروغین "سوسیالیستی" که هیچ وقت سوسیالیسم نبوده و ما از آن دفاع نکرده ایم، اما زمانیکه بورژوازی هار بازار آزادی آن را فرو می پاشند و آن را به انتها می رسانند، این دستمایه تعرض وسیع به طبقه کارگر جهانی و به انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی میشود. در نتیجه با کاراکتر کمونیسیم دوره انقلاب ۵۷ و با مارکسیسم انقلابی و با اشل کوچک نمی توان سنگربندی محکم در مقابل این هجوم بزرگ بورژوازی داشت و یک کمونیسیم بالنده تر و سرزنده تر و قدرتمند تر و جواپگوتر لازم است. کمونیسیم کارگری با افق جهانی وسیعش و با ترسیم تفاوتها و تمایزاتش با کمونیسیم بورژوایی جهانی و شاخه های آن در آن زمان جوابی روشن بر مبنای دیدن اوضاع و شرایط آن زمان و دیدن فروپاشی اردوگاه دروغین سوسیالیستی و پیامدهایش و تلاش برای سر بر آوردن کمونیسیم دخالتگر و موثر بود. منصور حکمت در تعریف کمونیسیم کارگری می گفت این همان کمونیسیم مارکس و مانیفست است. بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره عروج استالین به بعد، پدیده سوسیالیسم به روپوش ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونالیسم روسی و چینی و آلبانی و ... تبدیل شد. همه آنها ذره ای به منفعت طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی ربط نداشتند. در نتیجه کمونیسیم کارگری منصور حکمت در آن دوره تلاشی بود با جوابهای جدید در تمایز و تفاوت کامل با شاخه های مختلف و دروغین سوسیالیسم بورژوایی که سوسیالیسم روسی و چینی و آلبانی و اروکمونیسیم و تروتسکیسم و چپ نو و پوپولیستی و ... را در بر میگرفت. مارکسیسم انقلابی و کمونیسیم کارگری با همه اینها تفاوت و تمایز پایه ای داشت. حکمت کمونیسیم کارگری را درست همانند مانیفست کمونیسیت جنبش اعتراض کارگر به نظم سرمایه و علیه کار مزدی تاکید میکرد. این در حالی است که بسیاری از سوسیالیست های دیگر مباحث خلق و امپریالیسم و ناسیونالیسم و پوپولیسم برایشان مطرح است که در آن دوره لباس کمونیسیم را بر خود پوشانده بودند. کمونیسیم کارگری که منصور حکمت آنرا بنیان نهاد در تمام زمینه ها و در افق و سیاست و پراتیک و در تحزب هم با کمونیسیم جهانی آنزمان موجود و هم با

تلویزیون پرتو: از مقطع کنگره دوم حزب کمونیسیت ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی مباحث کمونیسیم کارگری مطرح شد. ضرورت این مباحث چه بود؟ تفاوت نگاه منصور حکمت به کمونیسیم با نگاه متداول آن زمان در جهان به کمونیسیم چه بود؟

رحمان حسین زاده: برای اولین بار در کنگره دوم حزب کمونیسیت ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی منصور حکمت مبحث کمونیسیم کارگری را تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" مطرح کرد. اساس این مبحث از آنجا نشأت میگرفت که اولاً نقد و اعتراضی به کمونیسیم آن دوره حتی جناح رادیکال آن و کلاً کمونیسیم موجود در سطح جهانی بود. کمونیسیمی که کم تأثیر و کم دخالتگر و کم قدرت بود و از آن جمله نقدی به خود حزب کمونیسیت ایران هم بود، با هر درجه از فعالیت مثبت که داشت و خود منصور حکمت هم در رأس آن حضور داشت. کمونیسیم در تحولات سیاسی، در اجتماع و در جامعه بی نقش و بی تأثیر بود. به این دلیل یکی از ضرورت های پایه ای طرح مبحث کمونیسیم کارگری در جواب به بی تأثیری کمونیسیم و کم قدرتی آن و تلاشی برای نشان دادن علت این بی تأثیری بود. یک محور اساسی بحثش از جدایی کارگر و کمونیسیم صحبت میکرد. میگفت در دوره ما جدایی بین جنبش کارگری و جنبش کمونیسیتی و بین کارگر و کمونیسیم وجود دارد. یعنی کمونیسیمی که نمی تواند به پایه طبقاتی و به جنبش کارگری وصل شود، کمونیسیم کارگری نیست. میگفت ما یک کمونیسیمی می خواهیم که اساساً بر بستر رشد جنبش طبقاتی و جنبش کارگری بتواند قدرت را بدست گیرد و با آن عجین و درگیر باشد. در دوره لنین در انقلاب کارگری اکتبر، کارگر و کمونیسیم با هم چفت بودند و یکی بودند. حزب کمونیسیتی آن دوره عجین شده با جنبش کارگری آن دوره بود. اما بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره استالین که کمونیسیم به زبان حال ناسیونالیسم در روسیه و بعدا در چین و در کشورهای دیگر تبدیل شد شکافی اساسی بین کارگر و کمونیسیم افتاد. در نتیجه یکی از ضرورتهای مبحث کمونیسیم کارگری از این زاویه و برای پر کردن شکاف بین کارگر و کمونیسیم و یکی کردن جنبش کمونیسیتی و جنبش کارگری در آن کنگره مطرح شد. آن مباحث مجموعه ای مباحث سیاسی و نظری و اقدامات عملی و سازمانی به دنبال داشت. جمع بندی مباحث کنگره دوم حزب کمونیسیت ایران بصورت چند مصاحبه در نشریه مرکزی حزب کمونیسیت ایران وقت خودش منتشر شدند و اکنون هم در منتخب آثار حکمت و در سایت حکمت هم وجود دارد و قابل دسترس است.

سه سال بعدتر و این بار بعد از کنگره سوم حزب کمونیسیت ایران این بار پخته تر، تیزتر و انتقادی تر تمایز کمونیسیم کارگری را با دیگر "کمونیسیم های موجود" طرح میکند. در مارس ۱۹۸۹ اولین سمینار مبنای کمونیسیم کارگری را به طور جامعه ارائه میکند. آنزمان شش سال از تشکیل حزب کمونیسیت ایران می گذشت و منصور حکمت می گوید شش سال از عمر من به عنوان کمونیسیت متشکل و متحزب میگذرد و می بینم در تغییر سرنوشت کارگر و جامعه بی تأثیریم و اما

مارکسیسم انقلابی، کمونیسیم کارگری و منصور حکمت

(به مناسبت روز حکمت - بخشی دوم - گفتگو با رحمان حسین زاده) ...

شاخه های محلی آن در ایران تفاوت اساسی داشت.

تلویزیون پرتو: مهمترین ادبیات کمونیسیم کارگری به قلم منصور حکمت تا مقطع جدایی از حزب کمونیسیت ایران کدام است؟

رحمان حسین زاده: مهمترین ادبیات آن مقطع در منتخب آثار و در ضمیمه های ۱ و ۲ آن منتشر شده است. به علاوه کتاب دست نوشته های منصور حکمت و کتابهای دیگری نیز هست. میتوان به آثار زیر اشاره کرد: تئوری دولت در دوره های انقلابی، مباحث شورا و سندیکا و تشکل های توده ای طبقه کارگر، سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، زمینه های انحراف و شکست انقلاب شوروی، (خطوط نقد سوسیالیستی به تجربه شوروی)، ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم در ایران، استراتژی ما در جنبش کردستان، درباره احزاب بورژوازی، کمونیسیم کارگری و فعالیت حزب در کردستان، مبارزه سیاسی و احزاب سیاسی، عضویت کارگری، اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسیم، تفاوت های ما که رساله بزرگ منصور حکمت و چهارچوب فکری و سیاسی کمونیسیم کارگری به طور جامع است، اولین مبحث مفصل تحت عنوان مبانی کمونیسیم کارگری، کار ارزان و کارگر خاموش، تحولات اروپای شرقی و چشم انداز سوسیالیسم کارگری، طلوع خونین نظم نوین جهانی و سیاست کمونیسیتی در مقابل آن، رویدادهای کردستان عراق و کمونیسیم کارگری، پایان جنگ سرد و دورنمای سوسیالیسم کارگری، مصافحای کمونیسیم امروز، اینها گزیده ای از ادبیات سیاسی منصور حکمت در آن دوره است که تا مقطع ایجاد حزب کمونیسیت کارگری ایران در سال ۱۹۹۱ نوشته شده است. بخش زیادی از ادبیات کمونیسیتی و کارگری منصور حکمت در دوره حزب کمونیسیت کارگری نوشته شده است که بعدا به آن میرسیم.

تلویزیون پرتو: بعد از معرفی کمونیسیم کارگری و بحث پیرامون آن توسط منصور حکمت، پروسه بعدی نشان از پیشروی کمونیسیم کارگری است. در ادامه مباحث و مقاطع مهم کمونیسیم کارگری چه بود و به نظر شما کمونیسیم کارگری در چه پدیده هایی خود را نشان میدهد؟

رحمان حسین زاده: کماکان تعمیق بیشتر در دیدن اوضاع آن دوره و تبیین اوضاع جهانی و منطقه ای و نشان دادن راه پیشروی کمونیسیم کارگری و برداشتن موانع سد راه آن دغدغه اصلی منصور حکمت بود. منصور حکمت در مباحث کنگره سوم حزب کمونیسیت ایران در ژانویه ۱۹۸۹ میگوید ما به طرف دوره ای پیش می رویم که تعرض گسترده به کمونیسیم و برابری طلبی چنان وسیع خواهد بود، که در برابر هر دو هزار نفر پشیمان شده از مارکسیسم یک نفر مارکسیست باقی میماند که از کمونیسیم و مارکسیسم دفاع کند. تاکید داشت در آن تناسب قوای نابرابر ما باید پرچمدار دفاع از کمونیسیم و مارکسیسم باشیم. پس از طرح مفصل مبانی کمونیسیم کارگری به طرف عرصه های سیاسی و پراتیکی میرویم که کمونیسیم کارگری خود را در آنها عرضه میکند.

در پایان سال ۱۹۹۱ معادل سال ۱۳۷۰ شمسی کمونیسیم کارگری و در راس آن منصور حکمت تصمیم به جدایی از حزب کمونیسیت ایران

گرفتیم. چون مناسبات گرایش کمونیسیم کارگری به عنوان یک گرایش با گرایشهای دیگر و مشخصا ناسیونالیسم کرد قطبی و آنتاگونیزه شده بود. واقعیت این است که حزب کمونیسیت ایران دیگر جایی نبود که ابزار تحقق کمونیسیم کارگری منصور حکمت باشد و همه جانبه به سمت این سیاستها برود. در نتیجه ما تصمیم به جدایی گرفتیم و فورا و فردای رسمیت دادن به جدایی از حزب کمونیسیت ایران، طی یک نشستی با حضور بخش مهمی از کادرهای کمونیسیم کارگری در پایان نوامبر ۱۹۹۱ منصور حکمت ایجاد حزب کمونیسیت کارگری ایران را اعلام کرد. این اتفاق مهم، آن سنگربندی مهم کمونیسیتی بود که در آن دوره از آن صحبت میکردیم و حزبی ایجاد شد در وهله اول در فضای سیاسی ایران و هم در منطقه تأثیر گذاشت. در دوره تعرض پسا جنگ سردی که علیه کمونیسیم راه افتاد، کمونیسیم کارگری و حزیش با هدایت منصور حکمت به ابزار مهم مقابله با آن فضای ضد کمونیسیتی و ضد کارگری تبدیل شد و بر راه گشایی مارکسیسم در مقال توحش سرمایه پافشاری شد. بنا به شرایط مساعد قبلی بازتاب وجود کمونیسیم کارگری را در عراق و کردستان عراق را دیدیم. یک پروژه مهم بعدی تلاش برای ایجاد حزب کمونیسیت کارگری عراق بود. در نتیجه یک دهه فعالیت کمونیسیتی حکمت و در دل تحولات سرنوشت ساز آغاز دهه نود، در عراق بخش زیادی از کمونیسیت های رادیکال آن دوره در عراق و کردستان عراق کمونیسیم کارگری را انتخاب کرده بودند. چهار گروه و سازمان مختلف چپ خود را سمپات کمونیسیم کارگری منصور حکمت می دانستند. با کارهای نظری، سیاسی و پراتیکی از ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳ شرایط ایجاد حزب کمونیسیت کارگری در عراق بوجود آمد و این اقدام مهم دیگری بود که منصور حکمت نقش رهبری کننده را به عهده داشت. فعالیتهای این دو حزب در دهه پایانی قرن بیستم که منصور حکمت حضور فعال داشت، بسیار تأثیرگذار بود. در همان دهه در بعد فکری، نظری ادبیات پایه ای و اساسی از جانب حکمت تولید شد که لازمه جوابگویی مسائل دنیای آن دوره بود. سلسله مباحثی به اسم دمکراسی، تعبیر و واقعیت را نوشت که در فضای دم کرده دمکراسی خواهی آن دوره دمکراسی و پارلمانتاریسم را مورد نقد کمونیسیتی قرار داد و در مقابل آن آزادی مورد نظر کمونیسیت ها را توضیح می دهد. یکی دیگر از بحث های آن دوره به نام ملت و ناسیونالیسم و برنامه کمونیسیم کارگری است که دید انتقادی جدید در برخورد به ملی گرایی اواخر قرن ۲۰ بود که در اروپا و بالکان و ایران و عراق و منطقه بشریت را زیر ضرب گرفته بود. در این زمینه این مبحث تئوریک سیاسی نگاه کمونیسیتی جدی و جدید نسبت به ملی گرایی و ناسیونالیسم دارد که با نقد تا آنوقت مارکسیستها تفاوت دارد. به دنبال این مباحث برنامه دنیای بهتر تنظیم می شود و بعنوان سند جامع برنامه ای کمونیسیم کارگری و به نظرم به عنوان مانیفست کمونیسیم این دوره ارائه شده است. هر کس که خود را جزئی از کمونیسیم کارگری می داند دنیای بهتر را بعنوان مانیفست خود در دست دارد. منصور حکمت در این دوره ۱۰ ساله فعالیت سیاسی خود مجموعه مباحث تئوریک، نظری، سیاسی در جنبه های مختلف دیگر مطرح می کند که شفافیت روشنی به کمونیسیم کارگری می دهد.

بخش عمده ادبیات کمونیسیم کارگری آن دوره در جلد هشتم کتاب مجموعه آثار منصور حکمت وجود دارد که یک بخش اساسی آن مبانی کمونیسیم کارگری و تصویر عمومی از کمونیسیم کارگری را ارائه میکند. منصور حکمت در طرح مباحث کمونیسیم کارگری هم جنبه انتقادی به سوسیالیسم موجود و هم جنبه اثباتی و راه حلها و پیشنهادهایی برای تحزب و دخالتگری کمونیسیتی در جامعه ارائه

مارکسیسم انقلابی، کمونیسیم کارگری و منصور حکمت

(به مناسبت روز حکمت - بخشی دوم - گفتگو با رحمان حسین زاده) ...

میکنند. این مباحث ادامه می یابد و منصور حکمت در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی با تکیه بر تجارب یک دهه فعالیت و به نظر من در یک جمع بندی مجدد به مبانی کمونیسیم کارگری بر میگردد و دو سمینار دیگر با نام مبانی کمونیسیم کارگری در انجمن مارکس ارائه می دهد که شفافیت و تدقیق و تکامل بیشتری به کمونیسیم کارگری میدهد. مبحث مهم "آیا کمونیسیم در ایران پیروز میشود" نیز حاصل کار آن دوره است. شروع بازخوانی کاپیتال در انجمن مارکس از کارهای مهم دیگر او بود که بیماری فرصت نداد به انتها برساند. مباحث بسیار روشن "دنیا بعد از یازده سپتامبر" جزو آخرین مباحث راهگشای حکمت است و بعد از آن بیماری و سپس مرگ نابهنگام او را از ما گرفت.

تلویزیون پرتو: دو مبحث کلیدی منصور حکمت "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" موافقین و مخالفینی دارد. توضیح فشرده ای درباره این دو مبحث ارائه کنید؟

رحمان حسین زاده: موافقین و مخالفین این هر دو مبحث حساسیت ویژه ای به این بحثها دارند. دو مبحث کلیدی در راستای دخالتگری و قدرت گیری کمونیسیتی در تحولات اجتماعی است. بحث حزب و قدرت سیاسی که در کنگره دوم حزب کمونیسیت کارگری ایران مطرح شد به طور ساده بیان می کرد که کمونیسیم و حزب کمونیسیتی آن در جدالهای طبقاتی جامعه مستقیماً باید قدرت را بگیرد. به قول منصور حکمت بیان این موضوع در چپ آن دوره کفرآلود بود. چپی که هیچ وقت ادعای قدرت و تأثیرگذاری نداشت، برای چپ سنتی بسیار بیگانه بود که حزب کمونیسیتی بگوید ما عزم خود را جزم می کنیم، نیرو جذب می کنیم، و با قدرت حزبی خود کاری می کنیم که جامعه پلاریزه شود و در عین حال قدرت را در دست می گیریم. البته قدرتی که متکی به نقش بخش موثر رهبران کارگری و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. چپ آن دوره و هنوز هم معتقدند که اولاً حزب کمونیسیتی خود مستقیماً نباید ادعای قدرت کند چه برسد آن را بگیرد، در بهترین حالت میگویند بلکه تدریجی و ابتدا باید اکثریت طبقه کارگر را متشکل کرد، سازمانهای توده ای درست کرد و سپس مدعی قدرت بود. از نظر کمونیسیم حکمت این هفت خوان رستم را ردیف کردن، یعنی مانع تراشی و اقدام نکردن. میگفت چرا بورژوازی اینگونه عمل نمی کند و احزاب بورژوازی و هر پنج نفر ناسیونالیست و ملی گرا دور هم جمع میشوند و جبهه و سازمانی درست می کنند و مدعی قدرت هستند که مثلاً رژیم سلطنتی را براندازند، جمهوری اسلامی را براندازند و ... اما چگونه است کمونیستهایی که بیست، سی سال مبارزه کرده و سازمان بزرگ ایجاد کرده اند و در عرصه سیاسی، تشکیلاتی، نظامی فعالیت کرده اند، حق ندارند ادعا کنند که ما صدای آزادیخواهی و برابری طلبی و صدای کارگر جامعه هستیم و مدعی قدرت هستیم و خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی و سازماندهی انقلاب کارگری و ایجاد جمهوری سوسیالیستی هستیم. مبحث حزب و قدرت سیاسی بسادگی منظور همین است. بحث حزب و قدرت سیاسی بیان می کند که حزب کمونیسیتی باید برای قدرت خیز بردارد البته به قول منصور حکمت هر حزبی نمی تواند اینکار را بکند. حزبی می تواند قدرت را در دست بگیرد که در طبقه کارگر ایران نفوذ داشته باشد و بخش پیشرو و طبقه

کارگر را با خود همراه کند و پرچمدار مارکسیسم و رادیکالیسم در جامعه باشد و در بزنگاههای اساسی تحولات سیاسی تأثیرگذار و قدرت داشته باشد. مانند حزب بلشویک که در اکتبر ۱۹۱۷ قدرت را در دست گرفتند و فردایش قدرت را روی میز شوراها گذاشتند و حزب و شورا اسکلت اصلی قدرت سیاسی به دست گرفته شده را تشکیل میدادند و انقلاب سوسیالیستی اکتبر را به سرانجام رساندند. بحث حزب و قدرت سیاسی یعنی به قدرت رسیدن حزب کمونیسیتی و برای این هدف حزب کمونیسیتی باید اجتماعی عمل کند و مکانیزم های اجتماعی جامعه را بشناسد. اینجا است که مبحث حزب و جامعه وارد میشود و به نظرم مکمل مبحث حزب و قدرت سیاسی است. حزب و جامعه تأکید دارد، حزب کمونیسیتی مدعی قدرت باید متکی به مکانیزم های جامعه و اهرمهای قدرت گیری اجتماعی باشد. بعنوان مثال در دنیای امروز که میدیا نقش مهمی دارد، احزاب کمونیسیتی نمی توانند به شکل کلاسیک سابق و صرفاً با اتکا به سازمانهای مخفی هر چند محکم به قدرت برسند. باید میدیای تأثیرگذار، تلویزیون، رادیو و وب سایت و ... داشته باشند. اگر بورژوازی با اتکا به نیروی طبقاتی خود قدرت را حفظ میکند، حزب کمونیسیتی هم باید در جنبش های اجتماعی، جنبش کارگری که ستون فقرات اوست، جنبش آزادی زن، جنبش نسل جوان و در جنبش های اجتماعی باید نفوذ داشته باشد و هژمونی آنرا بدست گیرد و تأثیرگذار باشد. اگر قدرتهای بزرگ و کوچک بورژوازی به قدرت نظامی متکی هستند، حزب کمونیسیتی این دوره و آن هم در محیط خاورمیانه و ایران نمیتواند قدرت و پتانسیل مسلح نداشته باشد. خلاصه حزب کمونیسیتی مدعی قدرت باید اجتماعی کار کند و از قالب فرقه ای و محدود کار کردن بیرون بیاید.

تلویزیون پرتو: مهمترین آثار تئوریک و سیاسی دهه پایانی فعالیت سیاسی منصور حکمت کدامند؟

رحمان حسین زاده: لیست همه را ندارم اما موارد برجسته اینها هستند. برنامه دنیای بهتر، سمینارهای دوم و سوم مبانی کمونیسیم کارگری که مکتوب هم شده اند. مبحث مارکسیسم و جهان امروز و سلسله مباحث ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسیم کارگری و سلسله مباحث دمکراسی، تعبیر و واقعیات، مجموعه مباحث متعدد در مورد فروپاشی بلوک شرق و آلترناتیو کمونیسیتی، مباحثی در مورد کمونیسیم و چپ در عراق و تشکیل حزب کمونیسیت کارگری عراق، سلسله مباحث بعد از عروج دوم خرداد و بررسی تحولات سیاسی ایران و نقد و افشای پدیده دوم خرداد، مبحث ضرورت استقلال کردستان عراق، مباحث حقوق کودک، سقط جنین و سلسله مباحث دنیا بعد از یازدهم سپتامبر گزیده ای از ادبیات دوره آخر فعالیت منصور حکمت است که در مجلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت وجود دارد. یکبار دیگر تکرار کنم مجموعه ادبیات و ماتریال مربوط به منصور حکمت در سایت او موجود است و از همه علاقمندان میخواهم به آن مراجعه کنند.

تلویزیون پرتو: در یک تصویر کلی درجه تأثیرگذاری منصور حکمت را چگونه ارزیابی می کنید؟

رحمان حسین زاده: منصور حکمت در ۲۵ سال فعالیت سیاسی خود تأثیرات بزرگی داشت. چپ ایران را تغییر داد. اساساً خمیرمایه چپ ایران در زمان انقلاب ۵۷ رفرمیسم و ناسیونالیسم و پوپولیسم بود. مارکسیسم انقلابی که او عرضه کرد تأثیرات عمیقی در

مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری و منصور حکمت

(به مناسبت روز حکمت - بخش دوم - گفتگو با رحمان حسین زاده ...)

بخشهای مهمی از چپ ایران گذاشت و افق و سیاست و حتی فرهنگ چپ را تغییر داد. بخشی از آن چپ جذب مارکسیسم انقلابی شد و در حزب کمونیست ایران متشکل شد و بعضی هم که در سازمانهای خود ماندند و تدریجی تغییراتی کردند. در چپ امروز ایران در بسیاری زمینه ها ناسیونالیسم و پوپولیسم قابل مشاهده است اما با ده سال قبل و مقطع انقلاب ۵۷ بسیار فرق دارد. بخشی از این تغییرات حاصل تحولات اجتماعی است که آنها هم ناگزیر به تغییر شدند، اما واقعیت این است که فشار مارکسیسم انقلابی و ایده های مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری تأثیر جدی بر چپ ایران گذاشت. بی دلیل نیست کمونیسم در ایران وسیع و گسترده است. بعلاوه ایده ها و سنتهای مهمی را در رابطه با جنبش کارگری جا انداخت. به همان ترتیب کمونیسم و چپ در عراق و کردستان عراق را تغییر داد. تغییرات مثبت در فضای سیاسی ایران در موارد متعددی مدیون کمونیسم حکمت است. برای مثال مسئله آزادی بی قید و شرط سیاسی را جا انداخت. در مقطع انقلاب ۵۷ در میان چپ ها فقط اتحاد مبارزان کمونیست این سیاست را داشت. امروزه بسیاری از چپ ها در ایران و در منطقه مدافع آن هستند. در فرهنگ چپ منطقه چیزی به اسم علیه اعدام نبود و منصور حکمت و کمونیسم کارگری مبتکر آن بود و امروز همه گیرتر شده است. نقد منصور حکمت به ناسیونالیسم و مرزبندی روشن تر چپ امروز با ناسیونالیسم از دیگر موارد است. تعلق به جنبش کارگری و به طبقه کارگر هم از دیگر موارد است. بعنوان مثال چپ ایران در دفاع از جنبش کارگری و فعالین کارگری نمیخواست کاری بکند. از سال ۱۳۷۰ کمونیسم کارگری و حزب ما کمپینهای مهم در دفاع از جنبش کارگری و فعالین کارگری راه انداخت، بخشا چپ ها تحت عنوان اینکه امنیت فعالین را به خطر میندازیم ما را نقد میکردند. خوشبختانه امروزه انواع نهادها و کمپینها در این عرصه وجود دارد، سازمانهای چپ در آنها فعالند. اینها بخشا اثرات کمونیسم کارگری منصور حکمت است. آخرین نکته اینکه متأسفانه منصور حکمت آنقدر زنده نماند تا فعالیتش را ادامه دهد و حتی ادبیات و بقیه ایده ها و طرح ها و نظراتش را در سطح منطقه ای و جهانی پیاده کند. همین سالها به هر نسبت که ادبیات او در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و غیره ترجمه شده و به دست محافل چپ و کمونیستهای آنجا رسیده توجه آنها را جلب کرده و سرآغاز تأثیرگذاری او در سطح بین المللی بود که مرگ نابهنگام به او مجال نداد. ادامه راه او وظیفه کمونیست های کارگری این دوره و حزب ما است.

تلویزیون پرتو: به عنوان سنوال پایانی شما سالهای زیادی با منصور حکمت از نزدیک کار سیاسی و حزبی داشتید، علاوه بر تجارب کار سیاسی و تشکیلاتی، چه جنبه هایی از کاراکتر شخصی او مورد توجه ات بود؟

رحمان حسین زاده: منصور حکمت بسیار خوش مشرب، انسان باز و رلکسی بود. به شدت شوخ طبع و اهل طنز و جوک و فضای شاد و مدرن بود. این یک جنبه گیرا در فضای جلسات و دیدارها با او بود. در اولین دیدار و بعد از چند دقیقه میتوانستی فضای صمیمی با او داشته باشی. عمده تصویر و تجربه از رهبران سیاسی اینست که

رسمی و بخشا خشکند، حریمی ایجاد میکنند که نمیشود به آسانی وارد آن شد، اما واقعا به شاهدهی همه کسانی که با او نشست و برخاست داشتند، منصور حکمت عکس این تصویر بود. انسانی زمینی و باز و خوش صحبت و صمیمی بود. یک تصویر دیگر از رهبران سیاسی تک بعدی و عمدتا سیاسی کارند و فقط حرف سیاسی بلدند بزنند، منصور حکمت اینجوری نبود. در دیدارها و حاشیه جلسات با آن خوش مشربی در مورد انواع مسایل اجتماعی، موزیک و فیلم و ورزش و ... صحبت پیش میامد و صحبت میکرد و طبعاً زبان طنز شیرین و جذابش و خنده و شوخی هم جزو ثابت صحبتهاش بود. او نه تنها در زمینه تئوری و سیاست بلکه در زمینه های مختلف دیگر ابعاد زندگی و مسائل اجتماعی بسیار مستعد و خلاق بود. به لحاظ فیزیکی هم انسان کارکن و کاری بود. در این مورد یک مثال بزنم. یکبار در منزل آنها بودیم و کاری پیش آمد به انبارشان در یک زیر زمین بود رفتیم. چیزی که توجه ام را جلب کرد، با یک انبار تقریباً بزرگ که پر بود، از وسایل نجاری و مکانیکی و لوله کشی و ... و قطعات عوض شده ماشین و میز و صندلی عوض شده و درو پنجره کهنه. پرسیدم اینها چیه؟ گفت این وسایل کار است که با آنها کار میکنم و تعمیرات لازم ماشین و منزل و ... را با آنها انجام میدهم.

تواضع و فروتنی در تمام شخصیت او بود. به شدت انسان برابری طلبی بود و از تبعیض و نابرابری نفرت داشت. مناسبات نابرابر را تحمل نمیکرد. مواردی شاهد بودم، رفقای که اولین بار او را میدیدند، به نوعی با کم اعتماد بنفسی و خود را دست کم گرفتن در مقابلش ظاهر میشدند، از این حالت خیلی بدش میامد و تذکر میداد و سعی میکرد رفیقمان رفتار برابر با او داشته باشد و خود را دست کم نگیرد. یک جنبه اساسی و مهم، انسانی کنجکاو، پرتوقع و نقاد وضع موجود بود. به کم راضی نمیشد. حتی در عرصه کار حزبی هم با وجود پیشرویهایی زیاد مداوماً نقاد وضع جنبش و حزبمان بود و راه نشان میداد. برای مثال ما کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را اولین بار علنی برگزار کردیم و حزب را خیلی برجسته کرد و بعدا کارهای مهمی هم انجام داده بودیم، شش ماه بعد در پلنوم چهاردهم حزب با انتقاد تیز کمونیستی گفت درجا زدیم. تغییر و تحول ایجاد کردن جزء خصوصیت و کاراکتر او بود. در عین حال انسان گرابی عمیقی در سیستم فکری و کمونیسم او موج می زد. به عنوان مثال مباحث او درباره حقوق کودک و سقط جنین اوج انسان گرابی کمونیستی اوست. او بسیار صریح و صمیمی بود و انتظار داشت رفقا کمبودها و ایرادها و نقد را با صراحت بیان کنند، خودش همین کار را میکرد. نمیخواهم تصویر ایده آلیزه ای از او ارائه کنم، منصور حکمت هم اشکالات و کمبود در کارش بود مثلاً بعضی وقتها نوعی عجولگی و بی تابی در کارها از خود نشان میداد که گاهی به شتابزدگی در تصمیمگیری تبدیل شده و جای نقد بود و نقد میکردیم. به انتقادات گوش می داد و جایی که نقد وارد بود، توجیه نمیکرد و نمی پیچاند و آنرا قبول میکرد و جایی که نقد وارد نبود جانبدارانه و روشن و دقیق بحث می کرد و جواب میداد و قبول نمیکرد. تعارف نمیکرد. و نهایتاً انصاف در قضاوت و قانع کردن ابزار مهم او در فعالیت سیاسی و حزبی و حتی مناسبات رفیقانه و شخصی بود.

پایان

* با تشکر فراوان از رفقا لیلا و شیدا ارغوانی که این مصاحبه تلویزیون پرتو به مناسبت روز حکمت را مکتوب کردند. این گفتگو را از جانب تلویزیون پرتو رفیق سیوان کریمی انجام داده است. متن کتبی در بازخوانی و ادیت تکمیل شده است.



دیدگاه منصور حکمت درباره

حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، حزب تمام عیار سیاسی

(به مناسبت روز حکمت - ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹)

فاتح شیخ

مکانیسمهای اجتماعی خیز برداشتن و دست بردن به قدرت سیاسی را مشروع و منسجم و جهتدار توضیح داده است. او در آن اثر خواندنی و شیرین رابطه حزب بیست سال پیش با جامعه بیست سال پیش بررسی کرده است. واضح است که امروز الزامی است که ما با کاربست همان متد و دیدگاه رابطه حزبیت سیاسی موجود با جامعه سال ۲۰۲۰ را بررسی کنیم.

مسیر بیست ساله

نگاهی به متد و دیدگاه

منصور حکمت مسیر بیست ساله کمونیسمی که در راس رهبری فکری و سیاسی و حزبی آن بود را مرور میکند. وقتی با مارکس و تئوری کمونیسم او در بریتانیا آشنا میشوند و به تناقض آشکار آن با کمونیسم موجود و مسلط آن زمان در شوروی و چین و بلوک شرق پی میبرند رابطه کمونیسم و مارکس سوالشان میشود. جواب آن را پی میگیرند. با فروزش انقلاب ۱۹۷۹ / ۱۳۵۷ ایران رابطه کمونیسم و انقلاب سوال میشود. جدال فکری سیاسی منصور حکمت با چپ پوپولیست با پرچم مارکسیسم انقلابی او را به ضرورت حزب کمونیستی میرساند. باز هم سوال عوض میشود: کمونیسم و حزب؟ تلاش او برای تشکیل حزب کمونیست ایران در راس اتحاد مبارزان کمونیست همراه با نیروی انقلابی کمونیست کومه له با نیرو و نفوذ اجتماعی سیاسی آن زمان، راه تشکیل حزب کمونیست ایران را هموار کرد و این بار رابطه کمونیسم و طبقه سوال شد. سوال رابطه کمونیسم و طبقه دیگر در چارچوب فکری پیشین مارکسیسم انقلابی جواب نمیگیرد همچنانکه در ساختار حزب کمونیست موجود هم نمیتواند. آنگاه لزوم رجوع به وجه جنبشی طبقاتی کمونیسم برجسته میشود که جواب آن کمونیسم کارگری است. میگوید در آن مسیر بیست ساله، گذار از هر سوال به سوالهای بعد منطق رو به پیش و هدفمند و نتیجه بخشی دارد. نتیجه آن شد که از موقعیت گروه فشار باید به موقعیت حزب سیاسی گذر کرد.

حزب تمام عیار سیاسی

در بحث "حزب و جامعه" منصور حکمت پروژه حزب سیاسی را تا آخرین حلقه پراتیک روشن میکند، خود راسا پیشبرد و پراتیک کردن آن پروژه را هدایت میکند. کنفرانس برلین تصویر حزبی سیاسی مرتبط به قدرت سیاسی در ایران در تقابل با جریان دو خرداد و عمر خریدن خاتمی برای رژیم را به روشنی در برابر دید جامعه گرفت. رضا خاتمی برادر محمد خاتمی و رئیس حزب مشارکت اسلامی با افسوس یک دوخردادی گفت: با انعکاس کنفرانس برلین در صدا و سیمای رژیم (بر متن نزاع دو جناح رژیم) نام حزب کمونیست کارگری به همه خانه های ایران رفت. پس از آن ابراز وجود قدرتمند حزب در کنفرانس برلین، کنگره سوم حزب با ابتکار تام و تمام منصور حکمت با عظمت کامل و برای اولین بار در حیات احزاب اپوزیسیون ایران به طور علنی

در دایره سه بخشی تیترا بالا کلید مساله "حزب سیاسی" است. حزب تمام عیار سیاسی است. از دید منصور حکمت کمونیسم کارگری در سه ظرفیت، سه وجه نمایان میشود: وجه جنبشی طبقاتی، وجه حزبی سیاسی، وجه دیدگاهها و نگرش به جهان (مبانی کمونیسم کارگری - پنج اثر چاپ ۲۰۱۹ ص ۲۴۷). در این سه وجهی اگر دقت کنید وجه "حزبی سیاسی" حلقه میانی دو وجه دیگر است. دیدگاه و نگرش "فراحزبی" برای حزب سیاسی از همین موقعیت، از تعلق حزب سیاسی کمونیستی به وجه جنبشی طبقاتی کمونیسم سرچشمه میگیرد و نه برعکس.

چرا این سه موضوع؟

از میان گنجینه وسیع فکری سیاسی منصور حکمت این سه موضوع مرتبط به هم را برای معرفی در "روز حکمت" امسال انتخاب کرده ام؟ چرا؟ آخر امسال روز حکمت وسط یک بحران بیسابقه اقتصاد جهانی افتاده که با فاجعه زیستی کورونا تواما و به شدیدترین شکل بشریت را میکوبند. کروکودیل ویروس کورونا سوار بر پشت اژدهای بحران اقتصادی ۲۰۲۰ کره زمین را دور زده اند علاوه بر قربانی گرفتن صدها هزار جان و پریشانی کردن صدها میلیون روان انسانها، تا همیجا صدها میلیون بیکار به ارتش صدها میلیونی سابق بیکاران جهان افزوده اند. این دو بحران، تحولات عظیمی در جهان به بار خواهند آورد و تندبچههای اساسی حساسی پیش روی بشریت خواهند گذاشت. ایران یکی از ضعیفترین حلقه های سرمایه داری بحرانزده جهان است. اقتصاد آن در پرتگاه فروپاشی است. حاکمیت اسلامی آن تماما فرسوده و رو به سقوط است. این جامعه در این شرایط با تندبچی روبروست و دو چشم انداز و دو آلترناتیو تحول در آن محتمل است: آلترناتیو اول کمونیسم بازو به بازوی جنبش رادیکال کارگری رژیم اسلامی سرمایه را ساقط میکنند، نظام جهانی سرمایه را میشکافد و شیپور استقرار سوسیالیسم را مینوازد. آلترناتیو دوم راست بورژوازی با حمایت قدرتهای جهانی و منطقه ای سرمایه داری در این فرصت به قدرت چنگ میزند، نظیر همان بلا را سر کمونیسم و کارگر ایران میآورد که رژیم اسلامی جایگزین رژیم شاه آورد. پس در این شرایط دست بردن کمونیسم به قدرت سیاسی به معنی واقعی کلمه حیاتی است. برای دست بردن به قدرت کمونیسم و کارگر به حزبی سیاسی نیاز حیاتی دارد که چشم به قدرت دوخته باشد. حزب سیاسی هم نه سر خود بلکه از کانال مکانیسمهای اجتماعی میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند و گرنه با جست و خیز خارج از مکانیسم جامعه به معادلات سیاست راه نخواهد برد. فقط جست و خیز خواهد کرد. اینجاست که بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت چراغ روشن راه مبارزه ما کمونیستها و فعالان پیشرو جنبش رادیکال کارگری است.

در بحث حزب و جامعه منصور حکمت رابطه حزب و جامعه و

دیدگاه منصور حکمت درباره حزب و قدرت

سیاسی، حزب و جامعه، حزب تمام عیار سیاسی ...

(به مناسبت روز حکمت - ۲۰۲۰/۱۳۹۹)

برگزار شد. آن کنگره تصویر حزبیت سیاسی را گام بلند دیگری جلو برد. با این همه منصور حکمت در افتتاحیه آن کنگره بزرگ و افتخار آفرین میگوید: ما هنوز در حرکت به سوی حزب سیاسی هستیم. روز بعد از کنگره جدال معروف "سلبی و اثباتی" میان منصور حکمت و حمید تقوایی همچون نتیجه بديهی کنگره سوم نقطه برش واضحی در عیان کردن تفاوت راه و دیدگاه منصور حکمت و حمید تقوایی در ارتباط با حزب سیاسی و رابطه حزب با جامعه را به نمایش گذاشت. منصور حکمت در بحثهای بعد از کنگره سوم تا زندگی مجالش داد برای تبدیل حزب خود به "حزب تمام عیار سیاسی" در هر دو عرصه فکری و سیاسی مایه فراوان گذاشت.

مسیر بیست ساله دوم؟

از مرور آن مسیر بیست ساله توسط منصور حکمت درست بیست سال میگذرد که هجده سال آن در فقدان آن عزیز گذشته است. اگر با همان متد و دیدگاه مسیر بیست ساله دوم را بررسی کنیم آیا به چه نتیجه ای میرسیم؟ در ارتباط با گذر از موقعیت "گروه فشار" و پیشبرد پروژه حرکت به سوی حزب تمام عیار سیاسی، آیا حلقه آخر پراتیک آن را به دست گرفته ایم؟ آیا پروژه "فریز" شده؟ آیا حرکتی که با هدایت او به نقطه رضایت او نرسید، با فقدانش به عقب برگشته و شعبات حزب منصور حکمت پس از فقدان او باز به موقعیت گروه فشار عقبگرد کرده اند؟ اگر از دید رهبری احزاب موجود اینچنین سوالاتی ممنوع الطرح هم باشد خواهی خواهی طرح میشود. بجاست توسط فعالان کمونیست متحزب و غیرمتحزب طرح شود. مهم این است بر این نگرش و متد کمونیستی تاکید شود که هدف راه انداختن جنبش سوال نیست بلکه راه انداختن جنبش جواب است. جواب کمونیستی به مساله رابطه حزب و طبقه در شرایطی که صف پیشرو و رادیکال طبقه کارگر با قدرت و خوشبینی و پایداری به میدان آمده است، در شرایطی که فعالین رادیکال سوسیالیست در سالهای اخیر پرچم "شورا" را همچون پرچم هویتی جنبش رادیکال خود برافراشته اند. به گفته منصور حکمت "اساس هویت کمونیسم کارگری بحث شورا و عمل مستقیم عده زیاد مردم است" (مبانی کمونیسم کارگری - پنج اثر چاپ ۲۰۱۹ ص ۳۱۹).

پرسش روز

هشدار و فراخوان روز

روز حکمت اگر تنها به وصف دیدگاه حکمت یا معرفی آثار او محدود بماند مصداق ریختن بحر در کوزه است. (گر بریزی بحر را در کوزه ای - چند گنجد؟ قسمت یکروزه ای) متاسفانه اینجا و آنجا شاهد مصرف روزانه از گنجینه میراث فکری سیاسی منصور حکمت هستیم. اگر جریانی تن به روتین و روزمرگی بدهد، کاربست اجتماعی کمونیسم کارگری حکمت را به کاربست مصرف روزانه روشنفکران ناراضی و محدودنگری خرده بورژوازی تغییر و تنزل میدهد. در

روز حکمت پرسش روز را باید پرسید: پروژه حزب تمام عیار سیاسی تا کجا پیش رفته است؟ حزبی که در قلمرو سیاست سراسری در جدال قدرت نیروئی باشد که جنبش رادیکال فی الحال فعال طبقه کارگر را نمایندگی کند، هدایت کند، سازمان دهد، اتحاد سراسری آن را تامین کند، در عرصه نبرد با بیکاری نسل جوان کارگران بیکار را به میدان بیاورد و سازمان دهد. بر اثر بازتاب بحران اقتصادی جهان در اقتصاد ایران تا همینجا جمعیت چند میلیونی قبلی بیکاران سر به چندین میلیون زده است. حزبی که مهمتر از همه اینها در تندپیچ اساسی پیش رو هماهنگ با بخشهای اردوی کارگری و کمونیستی بتواند دست به قدرت سیاسی ببرد، فرصت را از دست ندهد. به طبقات استثمارگر در حاکمیت و در اپوزیسیون فرصت تعرض به کمونیسم و کارگر ندهد. پرسش روز در عین حال هشدار و فراخوان به اردوی کارگری و کمونیستی است. پرسشی حیاتی که جواب سراسرست میطلبد، بی پرده پوشی. در کمال شفافیت.

یاد عزیز منصور حکمت را با کاربست اجتماعی دیدگاه او گرامی بداریم. قدر بگذاریم به گنجینه بزرگی که برای نسل امروز به جا گذاشته است.

۲۸ مه ۲۰۲۰ / ۸ خرداد ۱۳۹۹

در باره لغو احکام پرونده هفت تپه

رسانه های رژیم اعلام کردند که تعدادی از دانشجویان، کارگران هفت تپه و بازداشت شدگان روز کارگر "پیرو درخواست رئیس قوه قضاییه و با موافقت رهبر انقلاب در لیست عفو قرار گرفتند". خانم فرزانه زیلابی، حقوقدان و وکیل کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در این زمینه اظهار داشت: "آقایان اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و علی نجاتی از کارگران این شرکت که پیشتر بنابر عناوین اتهامی به ۵ سال حبس محکوم شده بودند در لیست عفو قرار گرفته اند". بر اساس همین خبر، "امیرحسین محمدی فرد سردبیر نشریه گام، ساناز الهیاری، عسل محمدی از اعضای هیئت تحریریه این نشریه، هیراد پیربداقی از بازداشتی های دادگاه هفت تپه و همینطور حسن سعیدی از فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد"، جزو این لیست هستند. در باره لغو احکام سپیده قلیان، رهام یگانه و فرید لطف آبادی هنوز خبری منتشر نشده است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست دستگیری، پرونده سازی، شکنجه، سناریو سازی و سرکوب مبارزات کارگران هفت تپه را قویا محکوم میکند. حزب حکمتیست همراه با کارگران هفت تپه و شرکت واحد و خانواده ها و دوستان دانشجویان و اعضای نشریه گام، از لغو و مخومه شدن این احکام ابراز خوشحالی میکند. این دستگیریها از ابتدا نمی بایست صورت بگیرد و خیلی زودتر باید آزاد می شدند. ما برای "درخواست رئیسی" و "عفو رهبر" سرسوزنی ارزش قائل نیستیم. کسانی که سردهسته سرکوبگراند و در راس دستگاههای حکومتی نشسته اند، خود مسبب فلاکت کنونی کارگران و سرکوب مستمر آنها هستند. اگر کسی قرار است در پیشگاه دادگاههای مردمی و منتخب کارگران "عفو" شوند، همین خامنه ای ها و رئیسی ها هستند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۴ مه ۲۰۲۰



بورژوازی تسلیم میشوند. این دوره ای است که برای سالهای طولانی مارکس و آتارش اینجا و آنجا هست اما جنبش کمونیستی طبقه کارگر یا حاشیه ای شده و یا مقهور جنبشهای طبقات دیگر است. دیگر نه مانیفست کمونیست و نه انقلاب کمونیستی برای تغییر جهان در دستور احزاب انترناسیونال دوم است.

این وضعیت تا دوره لنین و انقلاب روسیه ادامه دارد. لنین کسی است که بار دیگر نگرش انتقادی-پراتیکی مارکس و نقش اراده انسان برای تغییر را به مرکز تلاش سوسیالیستی برمیگرداند. متدولوژی لنین، چیزی بیشتر از وفاداری عملی به ماتریالیسم ویژه مارکس، یعنی ماتریالیسم پراتیک نیست. ماتریالیسمی که دیالکتیک رابطه متقابل پراتیک انسانی با جهان عینی را دریافته است. همین دیدگاه و جدل های او با منشویکها، لنین و رگه لنینیسم را خود ویژه میکند. و لازم به تاکید است اگر این دیدگاه نبود به احتمال قوی انقلاب اکتبری هم در کار نبود.

با شکست انقلاب اکتبر مجدداً این نگرش حاشیه ای میشود. ما در قرن بیستم با انواع سوسیالیسم و مدعیان مارکسیسم روبرو هستیم که ادعایی برای تغییر انقلابی جهان ندارند. شما حتماً در فروم های مارکسیستها که مرتباً در کشور های اروپا برگزار میشود شرکت کرده اید و یا راجع به آن خوانده اید. صدها نفر روشنفکر بورژوا و اساتید و به اصطلاح فیلسوف مارکسیست جمع میشوند. اما حرفهایی که بنام مارکس میزنند حیرت آور است. یک ذره امید، یک ذره تلاش برای تغییر، اینکه وضع موجود را قبول نکنی، و مهمتر اینکه این به اصطلاح مارکسیستها خودشان فعال و رهبر و تریبون جنبش سوسیالیستی کارگران باشند دیده نمیشود. حتی آنجا که کسانی پیدا میشوند و از یک تز مارکس و صحت آن دفاع میکنند، صرفاً دفاعی از تئوری مارکس میکنند به این معنی که مارکس درست گفته است. اما چیزی در باب چه باید کرد در این نگرش و سازماندهی جنبشی بر اساس این دیدگاه ها دیده نمیشود و حتی ادعایش هم وجود ندارد.

شکست انقلاب اکتبر موجب شیفی در کمونیسم قرن بیستم شد که مشخصه اش جدائی کمونیسم از کارگر و جدائی از مارکس است. ناسیونالیسم، دمکراسی و رفرمیسم گرایشهای اصلی ای هستند که سر منشاء انواع "کمونیسم"هایی اند که به همه چیز مربوط اند بجز به مارکس و به انقلاب کمونیستی کارگری و به تغییر جهان. تردیدی نیست که کمونیسم بعنوان جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری وجود دارد اما یا منکوب شده و یا بحدی ضعیف است که نمیتواند بعنوان بستری متمایز و جهانی و حتی منطقه ای و کشوری خود را مطرح کند. تردیدی نیست در طول این سالها کم کمونیست و مارکسیست و معترض و منزجر از این اوضاع وجود نداشتند. اما بازیگر صحنه جنبش های طبقات دیگر هستند که عمدتاً بنا به اعتبار مارکسیسم و جنبش بین المللی سوسیالیستی ناچار شدند که اهداف ناسیونالیستی و رفرمیستی و دمکراتیک خود را در زورق "مارکسیسم" عرضه کنند. انقلابات، خیزشها، اعتراضات، مبارزات، جنگ ها و قیام های متعددی را هم در طول قرن داشته ایم. انواع مکاتب، نشریات و گرایشهای متعدد را هم داشته ایم که بخشاً با نام مارکسیسم حرف زده اند. ولی از لنین به بعد آن رگه ماتریالیسم پراتیک، آن متدولوژی انتقادی - پراتیکی، آن مارکسیسمی که پراتیک انقلابی را محور

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن

سیاوش دانشور

حضار محترم، رفقای گرامی!

حضورتان را در مراسم گرامیداشت منصور حکمت خیر مقدم میگویم. در این فرصت ترجیح میدهم بجای متمرکز شدن روی جنبه ای از دیدگاه و نظرات منصور حکمت در باره تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت و ریشه های آن در یک مقیاس تاریخی اشاراتی داشته باشم.

ماتریالیسم پراتیک

کمونیسم کارگری و کمونیسم مارکس در تفاوت با انواع کمونیسم ها و سوسیالیسم های زمانه خود را با "کمونیسم پراتیک" و نگرش ماتریالیسم پراتیک توضیح میدهد. این جمله را احتمالاً زیاد شنیده اید و روی مقبره مارکس هم نوشته شده است که به نظر من تمام داستان زندگی کمونیسم مارکس و لنین و منصور حکمت را توضیح میدهد: "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست." این جمله همانطور که مطلع هستید از کتاب ایدئولوژی آلمانی و تزهایی در نقد ماتریالیسم فویرباخ گرفته شده است. مارکس قبل از تدوین سرمایه و مانیفست کمونیست، قبل از کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان، قبل از ایجاد انترناسیونال اول کمونیستی، و قبل از بسیاری جدل ها در جنبش سوسیالیسم بین المللی و در بدری ها از دست پلیس و دولتهای وقت، به نقد ماتریالیسم مکانیکی و اسکولاستیک و تفسیرگر نشست.

مارکس که زمانی خود جزء هگلی های جوان بود در سال ۱۸۴۵ با نقد ماتریالیسم فویرباخ به تدوین جهان بینی، وجود شناسی، تئوری شناخت و متدولوژی ای مبادرت کرد که در اساس با ماتریالیسم پیشین متفاوت بود. مارکس با کتاب ایدئولوژی آلمانی و ۱۱ تز کوتاه در باره فویر باخ، یک ماتریالیسم خود ویژه، یک نگرش انتقادی - علمی و انقلابی و پیگیر را نسبت به جهان پیرامون و در مرکز آن جامعه و پراتیک انسان گذاشت. آنچه که ماتریالیسم مارکس را ویژه میکند، جایگاه تعیین کننده ای است که پراتیک بطور عام و پراتیک انقلابی بطور خاص در نگرش و جهان بینی انتقادی اش دارد. پراتیک انقلابی در مارکسیسم یک رکن اساسی نقد فلاسفه است. مارکس ماتریالیسم خود را در تمایز با ماتریالیسم کهنه، "ماتریالیسم پراتیک" نام میگذارد و مشخصاً لفظ "کمونیست" و "ماتریالیست پراتیک" را بطور مترادف بکار می برد. بنابراین از نظر مارکس، امر تغییر جهان و تلاش بیوقفه برای ایجاد این تغییر در جامعه توسط آکثر فعاله، تعریف کمونیسم یا ماتریالیسم پراتیک است.

اما وقتی دقیق میشوید میبینید بعد از مارکس، بجز استثناً یار دیرین او انگلس، این نگرش پس میرود و در قلمرو سیاسی به اصطلاح مارکسیستها و سوسیالیستها به همان نگرش تفسیرگر، فلسفی، غیر انقلابی و غیر انتقادی برمیگردند. احزاب انترناسیونال دوم نگرش انتقادی - پراتیکی و تلاش برای تغییر انقلابی جهان و جامعه را پس میزنند و با یک نگرش دترمینیستی راجع به تاریخ و سیر تکاملی آن به

تفاوت‌های کمونیس‌م منصور حکمت

سخنرانی در لندن ...

قرار میدهد و برای پیروزی و قدرت‌گیری کمونیس‌م تلاش میکند را نداشته‌ایم.

منصور حکمت کسی است که بعد از لنین این پرچم را دوباره بدست می‌گیرد. ویژگی منصور حکمت اینست که جزء این حکیم باشی‌های سوسیالیست و مفسرین تاریخ نیست. در متن انقلاب ۵۷ ایران جوانی ۲۷-۲۸ ساله بعنوان یک مارکسیست از انگلستان به ایران برمی‌گردد. کسی که هیچ رگ و ریشه‌ای در تاریخ چپ آن جامعه ندارد، از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در خارج کشور نیست، از محصولات چپ رادیکال ایران نیست، مشتق چندم استحاله سنت ناسیونالیستی و رفرمیستی جبهه ملی و حزب توده نیست. اما با همین دیدگاه مارکسی که قریب هفتاد سال است خاک می‌خورد وارد انقلاب ایران می‌شود و در کمتر از سه سال کل دستگاه فکری چپ رادیکال ایران را که اساسا ناسیونالیست و رفرمیست است منهدم میکند و بار دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم را روی نقشه سیاسی ایران می‌گذارد که منشاء آن همین جهان بینی و نگرش انتقادی-پراتیکی مارکس است.

بحث من این نیست که گویا بجز خود مارکس و بعدتر لنین و منصور حکمت، کسی نبوده است که تمایز و تفاوت ماتریالیسم تفسیرگر و غیر انقلابی و مکانیکی را با ماتریالیسم انقلابی و پراتیک مارکس درک کند. لابد کم استاد فلسفه و تاریخ نبودند که این تمایزها را در جزئیات از بر بوده‌اند. بحث برسر اینست که بعد لنین رهبر سیاسی مارکسیست و پراتیسیست انقلابی‌ای به صحنه نیامد که سنت فکری و پراتیکی اورژینال مارکسی را بعنوان کمونیس‌م و مارکسیسم به کرسی بنشاند. منصور حکمت بطور عینی، و نه بخاطر اینکه رفیق ماست، چنین جایگاهی دارد. او تنها کسی است که با دست خالی و از صفر شروع کرد و کمونیس‌م خود ویژه مارکس را به کرسی نشاند و به مارکسیسم رایج تبدیل کرد. او تنها کسی است که بعنوان جنجالی‌ترین چهره و شخصیت سیاسی و رهبر چپ حتی توسط اردوی راست برسمیت شناخته شد و همه در موارد مهم منتظر بودند که منصور حکمت چه می‌گوید. امروز بسیاری موضوعات و مواضع سیاسی در باره مسائل جامعه وجود دارند که هر لیبرال و راستی هم براحتی ظاهرا آن را می‌پذیرد. زمانی بود که حتی چپ‌ها و به اصطلاح کمونیس‌ت‌های آن مملکت هم چنین ادعاهائی نداشتند. منصور حکمت جامعه و زمین سیاست و سیستم ارزشی را زیر و رو کرد و به اپوزیسیون ایران و عراق و جنبش موسوم به کمونیس‌ت در قلمروهای مختلف معیارهای جدیدی تمهیل کرد. این اولین تفاوت مهم کمونیس‌م منصور حکمت است که او را در شرایط و چهارچوب تاریخی تماما متفاوت و نامساعدی، در ردیف مارکس و لنین و در سنت سیاسی و فکری واحدی با مارکس و لنین در قیاس با دیگر مارکسیست‌ها و کمونیس‌تها و رهبران سوسیالیست در سطح ایران و جهان می‌گذارد.

تاریخ یا جامعه

یک ویژگی و تفاوت مهم دیگر کمونیس‌م منصور حکمت تقابل با دترمینیسم و جبرگرایی است. برخلاف بسیاری از ماتریالیست‌های

مفسر که از تاریخ، اهمیت طبقات تاریخی، دوران، ضرورت تکامل طبقات و نیروها و عناصر تاریخی سخن می‌گویند و از آن نتیجه می‌گیرند که حالا وقت چه کاری رسیده یا نرسیده، منصور حکمت قدوسی برای تاریخ قائل نیست. برای او تاریخ چه می‌گوید مهم نیست، "ما چه می‌خواهیم" مهم است. و این یکی از مهمترین گوشه‌های ماتریالیسم پراتیک بعنوان کمونیس‌م دخالتگر و سیاسی برای تغییر جهان است. برای منصور حکمت وجود سرمایه داری و وجود جنبش طبقه کارگر برای دست بردن به انقلاب کمونیس‌ت کافی است. در نتیجه منصور حکمت نه به فرهنگ مردم، نه به سطح آگاهی آنها، نه به زنجیرها و قیود تاریخ توجه دارد بلکه با تلاش برای تغییر جامعه توسط پراتیک اجتماعی - طبقاتی تاریخ را شکل میدهد. یک تاکید و تز مهم کمونیس‌م و متدولوژی کمونیس‌ت منصور حکمت اینست که هیچ چیزی بیرون بشر اتفاق نمی‌افتاد. قرار نیست تاریخ بخودی خود به چیزی منجر شود، قرار نیست "تقی به تقی" بخورد و مارستگار شویم! بشر اگر بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود. در نتیجه نقش تصمیم، نقش انتخاب انسانها، دست بردن به عمل انقلابی و دخالتگری در سیاست برای تغییر اصل است و نه تاریخ. او علاقه ویژه‌ای دارد که کمونیس‌م با عباراتی مانند پراتیک، دخالتگر، آسانگرا، انقلابی و سازش ناپذیر معرفی و شناخته شود.

بعنوان نظریه پرداز مارکسیست

منصور حکمت بعنوان یک تنوریستین و نظریه پرداز مارکسیست و دقیقا به اعتبار نگرش انتقادی - پراتیکی - انقلابی اش به جهان و جامعه و سنتهای موجود، کارنامه درخشان و خود ویژه‌ای دارد. آثاری که از او بجا مانده است برای کارگر کمونیس‌ت قرن بیست و یکم یک گنجینه غنی آموزش و یک اسلحه مهم برای انقلاب کمونیس‌ت است. آثار منصور حکمت اساسا ویژگی ایرانی و کشوری ندارند و عمیقا ملهم از یک نگرش انترناسیونالیستی است که کارگر کمونیس‌ت در ایتالیا، انگلستان، آلمان و هر گوشه جهان میتواند پلاتنوم و مبنای فعالیت کمونیس‌ت خود بکند.

معمولا کسانی پیدا میشوند که با یک نگرش پوزیتیویستی و از ته تاریخی به جوانی از دیدگاه‌ها و سیاست‌های آدمهای مشهور ایراد می‌گیرند. اما اهمیت شخصیت‌های تاریخی را نمیتوان اینگونه تبیین و بررسی کرد. امروز کاپیتال و مانیفست مارکس هنوز جزو پرو فروش‌ترین کتابهاست. کسی اهمیت مارکس را با بحث‌هایی که ممکن است امروز برای مبارزه سوسیالیستی موضوعیت خود را از دست داده باشد، نمی‌سنجد. اهمیت مارکس در بستن پرونده غول‌های فکری و فلسفی پیش از خود و بدست دادن نقدی جامع و محکم از سرمایه داری و راه حل برون رفت از آن از طریق یک انقلاب کمونیس‌ت است. یا بخشی از آثار لنین امروز موضوعیت خاصی برای کارگر کمونیس‌ت و جنبش سوسیالیستی قرن بیست و یکمی ندارد و یا ناکافی است. اما اهمیت لنین که داد دنیا و بورژوازی را در آورده و هنوز علیه اش تبلیغات شنیع میکنند اینها نیست. اهمیت لنین در اینست که نشان داد سوسیالیسم امکان پذیر است و با تلاش و نگرش انقلابی اش کوه یخ انترناسیونال دومی‌ها را در هم شکست و کمونیس‌م و بلشویسم را به امید‌رهای بشر در جهان تبدیل کرد.

اهمیت منصور حکمت از زاویه تاریخی و کاری که انجام داد اینست که در تقابل با اردوگاه‌های قوی به اصطلاح سوسیالیستی و در تقابل با سنت گسترده چپ رادیکال ناسیونالیست و رفرمیست، کمونیس‌م متمایزی را به صحنه آورد. ترند سیاسی معتبری را شکل داد و دست یکار سر و سامان دادن به کمونیس‌م بعنوان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر

تفاوت‌های کمونیسیم منصور حکمت

سخنرانی در لندن ...

یک تفاوت دیگر منصور حکمت ویژگی خلاف جریان بودن آنست. منصور حکمت در ایران دو بار حزب کمونیستی تشکیل داد. شرایط اجتماعی تشکیل این دو حزب در دنیا نامساعدترین و بدترین و سخت ترین وضعیت است. یکی تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره ای است که اساسا دوره قتل عام انقلابیون و کمونیست ها بعد از شکست انقلاب ۵۷ است. دوره ای که همه متواری می شدند و به بازبینی "اصلا انقلاب غلط بود" نشسته بودند. دوره دیگر زمان فروپاشی دیوار برلین و اعلام پایان کمونیسیم توسط بورژوازی در دنیا است. دوره ای که کرور کرور کمونیست ها و مارکسیست های سابق خودشان به تریبون نقد مارکس و کمونیسیم و پرچمدار دمکراسی تاجریستی و ریگانیستی تبدیل شده بودند. منصور حکمت در این دوره حزب کمونیست کارگری را بنیان گذاشت. خلاف جریان بودن، تسلیم نشدن، سازش ناپذیری، انقلابیگری، امید بردن به دنیای یاس و ناامیدی و سنگربندی علیه بورژوازی از مشخصات کمونیسیم منصور حکمت است.

کارگری بودن کمونیسیم

کمونیسیم قبل از منصور حکمت اساسا غیر کارگری است. او برای کارگری شدن کمونیسیم، کل تاریخ و رگ و ریشه و فرمول ها و متدولوژی کمونیسیم بورژوائی و چپ رادیکال را زیر و رو میکند تا تمایز سنت مارکسی و کارگری را تحکیم کند و این امر را در چهارچوب برنامه، تاکتیک، سیاست، فرهنگ، سبک کار، تئوری حزب، نوع سازماندهی، پایه اجتماعی و گوشه گوشه جنبش اش بسط می دهد. بخش وسیعی از آثار منصور حکمت، نقش کلیدی و منحصر بفردش در تشکیل سازمان ها و احزاب مهم کمونیستی در ایران تا آخرین سخنرانی هایش در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری بر این امر تاکید دارد. برای منصور حکمت حزب کمونیستی تنها بعنوان حزبی کارگری معنی دارد که هدف بلافصلش سازماندهی انقلاب این طبقه برای برپائی جامعه ای کمونیستی است. این یک تفاوت مهم و اساسی کمونیسیم منصور حکمت است.

کمونیسیم انترناسیونالیستی

کمونیسیم قبل از منصور حکمت ناسیونالیست است و افقی محدود و محلی و در مواردی قسمتی دارد. کمونیسیم او برعکس، دشمن ناسیونالیسم است. منصور حکمت بویژه در دوره سقوط بلوک شرق و عروج ارتجاع قوم پرست و فاشیست، ناسیونالیسم را در بستر اصلی اش مورد تهاجم فکری و سیاسی قرار میدهد و همراه با آن جایگاه جناح چپ اش را هم روشن میکند. منصور حکمت برای دوره ای ناسیونالیسم را آنچنان در موضع دفاع می گذارد که ناسیونالیست بودن را حتی برای ناسیونالیست ها به فحش تبدیل میکند. کمونیسیم منصور حکمت عمیقا انترناسیونالیست است و علیه قصابی ملی طبقه کارگر به ملت ها، قوم ها و هویت های کاذب ملی است. او در عین حال عمیقا سیاسی است و موانع و مسائل پیشاروی مبارزه و اتحاد کارگران را می شناسد و برای سوالات سیاسی مانند مسئله ملی راه حل می گذارد تا هم ناسیونالیسم را خلع سلاح و منزوی کند و هم شرایط بسط مبارزه طبقاتی و اتحاد کارگران را تسهیل کند.

کمونیسیم ضد اسلامی

کمونیسیم قبل از منصور حکمت یا خودش "سوسیالیسم اسلامی" است و شاخه منشعب از حزب ملل اسلامی و نهضت آزادی است، یا "مولایش علی است"، یا نسبت به اسلام و مذهب غیر انتقادی است و به "مذهب توده ها" تکریم میکند. کمونیسیم منصور حکمت آگاهانه ضد دین است. نه فقط ضد اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی دوران معاصر،

شد. کمونیسیم منصور حکمت حاصل نقد و جمع بندی یک تاریخ طولانی غیر کارگری و غیر کمونیستی بعد لنین است. مائویسم بدون انقلاب چین اهمیتی پیدا نمیکرد، لنینیسیم بدون انقلاب روسیه جایگاهی نمی یافت، اما کمونیسیم منصور حکمت بدون جوش خوردن با واقعه ای تحت این پرچم، چپ را در ایران و منطقه زیر و رو کرده است. دیدگاه هایش از چنان انسجام و پیوستگی و استحکامی برخوردار است که ظرفیت این را دارد که با یک پیروزی کارگری مثلا در ایران منشاء انفجار مجدد جهانی کمونیسیم شود.

نگرش انتقادی

از دیگر ویژگی های مهم کمونیسیم منصور حکمت نگرش انتقادی و تقابل با درک غیر زنده از سیاست و جامعه و مبارزه طبقاتی است. یک مطالعه ساده آثار او، با تجربه فردی کسانی که همرمز منصور حکمت بودند، نشان میدهد که او در عین حال که خود پرچمدار و تدوین کننده سیاست ها و تئوری های این جنبش است، مرتبا برای پیشروی بازبینی می کند و بقولی اسلحه اش را تیز می کند و جلا می دهد. او شخصیتی است که همیشه ناراضی است و در هیچ دستاورد تئوریک یا پیروزی سیاسی جا خوش نمیکند. همیشه پیشقراول بجلو رفتن است. همیشه می خواهد سنگر جدیدی را فتح کند. همیشه چهارچوب محکمتری به نگرش انتقادی اش می دهد. همیشه تر و تازه و زنده است. تا میخواهی روی مسئله ای متمرکز شوی و دوره ای کار کنی، طرح جدیدی و ایده جدیدی برای پیشرفت همان کار طرح می شود. نقد همواره عمیق و عمیق تر میشود. برای او هدف روشن است؛ نابودی نظام سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری. در این مسیر با اینکه انسان بشدت پا رو زمین و ابژکتیوی است اما تسلیم شرایط و محدودیت ها نمیشود. برای او روشن است که شرایط و چهارچوب های تاریخی دامنه عمل فعالیت کمونیستی را مشروط می کند اما در عین حال برایش روشن است که این شرایط و چهارچوب ها را با پراتیک انقلابی می توان تغییر داد و برای تغییرش تلاش می کند. اینهم از همان درک عمیق و متدولوژی ماتریالیسم پراتیکش ناشی می شود.

یک مثال، احیای مارکسیسم در کشوری است که در آن سنت های کمونیسیم موجود روسی و چینی و انواع گرایشات چپ رادیکال و ناسیونالیسم چپ حاکم اند. اینکار شبیه کوه کندن است. منصور حکمت به جنگ این پدیده وسیع می رود و موفق می شود. اما بمجرد اینکه موفق می شود با افتادگی خاصی می گوید اینکارها لازم بود و دفاع از مارکس و احیای آن ضروری بود اما این اگر به کارگری شدن بیشتر مارکسیسم و مارکسیست شدن بیشتر کارگر منجر نشود، چه فایده دارد؟ بلافاصله به نقد محدودیت های سنت ضد رویزیونیستی می نشیند و بحث را از چهارچوب قرانت از تئوری ها و انحرافات فکری به تقابل جنبش های متمایز اجتماعی می برد. از مارکسیسم انقلابی به کمونیسیم کارگری شیفت میکند و بحث را از تمایز عقیدتی- هویتی به تمایز اجتماعی - طبقاتی می برد.

کمونیسیم خلاف جریان

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن ...

حکمت مخالف عقاید و سنت‌های کهنه است و به پیشرفت، علم و تکنولوژی، فرهنگ آوانگارد، و هر تحولی که راه بشر را برای بهتر زیستن و آزادتر زیستن باز میکند بشدت علاقه دارد. نقدی که منصور حکمت به شرق زدگی و عقب ماندگی فکری و فرهنگی دارد و فجایعی که این عقب ماندگی به زندگی واقعی انسانهای امروز تحمیل می‌کند، در قلمرو سیاست و برنامه و مطالباتی که پرچم مبارزه اند تجلی می‌یابد. برای منصور حکمت تبیین حق در چهارچوب‌های فرهنگی و ملی و پست مدرنیستی سر سوزنی اعتبار ندارد و از آن بعنوان آپارتاید فکری و فرهنگی نام میرد. این یک مدرنیسم سوسیالیستی است که کمونیسم او را برای جناح چپ جامعه غربی و کارگر کمونیست و مردم آزادیخواه بشدت جذاب می‌کند.

کمونیسم انسانگرا

و بالاخره کمونیسم منصور حکمت بشدت انسانگرا است. انسانگرایی عمیق او ریشه در انسانگرایی کمونیسم مارکس دارد و با اومانیزم سانتی ماتتال لیبرالیسم و لیبرالیسم چپ تفاوت ماهوی دارد. کم نبودند کسانی که مارکسیسم را به ادویه ای برای تند و تیز کردن لیبرالیسم و انقلابیگری غیر کارگری شان تبدیل میکنند. اما برای کمونیسم منصور حکمت انسان مقوله ای مجرد نیست. "ذات انسانی"، در جامعه طبقاتی، "ذات طبقاتی" و تعلق انسانهای کنکرت به طبقات اجتماعی متخاصم است. پراتیک انقلابی انسان بعنوان جزئی از طبقه اجتماعی معین در روابط اجتماعی معین در نظر گرفته می‌شود. منصور حکمت و خود مارکس علیه ابتذال لیبرالیسمی که با پرچم انسان منافع طبقه اش را پیش می‌برد می‌شورند و انسانیتی را تجسم می‌کنند که تحقق آن تنها در پایان دادن به طبقات و تضادهای طبقاتی است. این شرط آزادی جامعه و ایجاد شرایط و اجتماعی است که آزادی فرد شرط آزادی همگان باشد.

بعنوان جمع بندی

آن جمله معروف، "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست"، جوهر ماتریالیسم پراتیکی است که دو قطبی مکانیکی ماتریالیسم تفسیرگر، یعنی جهان بیرونی بعنوان واقعیت از یکسو و ذهن بعنوان آئینه ای که این واقعیت را منعکس و تفسیر میکند، را نمیپذیرد.

برای مارکس و لنین و منصور حکمت، جامعه و تفکر انسانی در حلقه پراتیک تحول بخش و انقلابی به هم پیوند می‌خورند. به این ترتیب ماتریالیسم پراتیک انسان را در جای واقعی اش در تاریخ خویش قرار می‌دهد. انسان دیگر نه متفکر و مفسر منفعل جهان عینی، بلکه نیروی تغییر دهنده جهان است. اوضاع عینی نه قیود اسارت، نه مقرراتی برای تبعیت برده وار، بلکه شرایطی برای فعالیت انسان و لذا زمینه اختیار و اقتدار اوست. این شرایط دامنه تاریخی قدرت تغییر انسان را تعریف می‌کند، اما خود این دامنه، خود این شرایط با پراتیک انسانی دگرگون می‌شود. انسان تحت شرایطی که خود تعیین نکرده است به سازنده تاریخ خویش تبدیل می‌شود. "ماتریالیسم پراتیک" دقیق ترین نامی است که می‌توان به نگرش انتقادی ویژه مارکس و منصور حکمت داد. و در مقیاسی تاریخی این یک اختلاف متدولوژیک و دره عمیقی است که بین مارکس و فلاسفه پیشین، بین لنین و منشویسم، بین منصور حکمت و کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال وجود دارد.

بهترین گرامی داشت منصور حکمت برافراشتن این پرچم انتقادی - پراتیکی، دخالتگری وسیع و انقلابی در سیاست و جامعه، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و تغییر جامعه و تبدیل انسان به سازنده تاریخ خویش است. یاد منصور حکمت، ژوبین عزیز را با برافراشتن قدرتمند پرچم اش و تلاش برای پیروزی کمونیسم گرامی میداریم. متشکرم!

ژوئن ۲۰۱۴

بلکه ضد اسلام است. برای او اسلام بخشی از لمپنیسم در جامعه است و پلاتفرم اسلام زدائی دارد. منصور حکمت حاکمیت دستگاه دین را در ردیف حاکمیت مافیا و مواد مخدر میداند و آگاهانه برای جمع کردن بساط آن تلاش میکند. منصور حکمت به سکولاریسم اکتفا نمیکند. زمانی تمایز مارکسیستها و لیبرالها برسر سکولار بودن جامعه نبود، برسر این بود که کمونیست ها علیه مناسبات ملکی جامعه بورژوائی بودند. اما کمونیسم منصور حکمت دلیل نقش جدید مذهب در سیاست و خفقان و بردگی و توحشی که سرمایه بکمر آن ساخته است، آگاهانه علیه این سلاح سرمایه داری می‌جنگد و پلاتفرم جارو کردن جنبش اسلامی است. اهمیت این تفاوت منصور حکمت وقتی بیشتر روشن می‌شود که دمکرات ترین و لیبرال ترین دولتهای غربی تا عمده چپ های غربی و جهان سومی تلاش دارند با جناحی از مذهب بسازند.

کمونیسم منتقد دمکراسی

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخوردش به مقوله دمکراسی است. منصور حکمت دمکراسی را به دیکتاتوری ترجیح میدهد اما چهارچوب دمکراسی را بعنوان تبیین بورژوا از آزادی نمی‌پذیرد. او می‌گوید طبقات اجتماعی و جنبش های سیاسی تفسیر خودشان را از آزادی دارند. اسم این آزادیخواهی عمیق برای ما سوسیالیسم است. منصور حکمت روایت بورژوازی از آزادی را نمی‌پذیرد و بویژه در جایی که دنیا زیر پرچم دمکراسی رژه می‌رود و دمکراسی پرچم حمله به کمونیسم است، دمکراسی را به ریشخند می‌گیرد و با نقد بنیادهای آن تفاوت عمیق آزادیخواهی سوسیالیستی و دمکراسی خواهی بورژوائی را ترسیم می‌کند.

انقلاب و اصلاحات

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخورد به اصلاحات و رفرم و تبیین رابطه انقلاب و اصلاحات است. برای او اصلاحات با انقلاب تناقضی ندارد و انقلاب بدون حاضر بودن در صف اول مبارزه برای بهبود و اصلاح وضع موجود به نفع کارگران و توده مردم غیر ممکن است. این جنبه که یکی از مهمترین ویژگی های کمونیسم منصور حکمت است موضوع بحث گسترده و بررسی تاریخی است. نکته مهم اینست که منصور حکمت نه انقلابیگری ای را قبول دارد که پرچم اصلاحات را دست بورژوازی داده است و نه تلاش برای ایجاد رفرم و اصلاح را با رفرمیسم یکی میداند. منطق و نگرش او در این زمینه زندگی و مبارزه واقعی و روزمره طبقه کارگر برای بهبود است. بزعم منصور حکمت کمونیسم نمیتواند عنصر فعاله و همیشه درگیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نباشد، چون این تعریف طبقه در جدال روزمره اش است. برای منصور حکمت مهم است که انسانهای معاصرش چگونه زندگی می‌کنند. او رابطه بسیار عمیقی بین بهبود و رفرم و تلاش برای تغییر ریشه ای و برگشت ناپذیر ایجاد میکند.

کمونیسم مدرن

کمونیسم منصور حکمت مدرن است. این مدرنیسم صرفا در برخوردش به آزادی زن و یا مخالفتش با مذهب تبیین نمیشود. منصور

تراژدی رومینا و آموزه های آن!

آذر ماجدی

قتل فجیع رومینا مانند بمبی در جامعه منفجر شد. روزنامه های کشور همه درباره این فاجعه نوشتند و کوشیدند تحلیل (تحلیل های آبیکی در دفاع از رژیم و اسلام) تحویل دهند. دنیای مجازی فارسی زبان با یورش عکس معصوم و زیبایی رومینا مواجه شد. هر جا نگاه می کردی نگاه زیبا و تبسم معصوم رومینا با یک شال آبی بر سر به انسان زل می زد. راه فراری از این کابوس، از این تراژدی وجود نداشت. باید می خواندی، نگاه می کردی، فریاد می زدی، مشت بر میز می کوبیدی، به زمین و زمان فحش می دادی و می گریستی؛ بحال رومینا، بحال آن مادر داغدار، بحال برادر ۶ ساله، بحال آن جامعه و حتی بحال آن پدر! بله، آن پدر!

این عبارت اکنون آه از نهاد بسیاری بر می آورد؛ بعضی عصبانی می شوند؛ بعضی گریح می شوند؛ و بعضی هم ممکن است نویسنده را به توجیه جنایت متهم کنند. این عبارت حکم یک "کفر کبیر" را برای عده ای دارد. پیش از اینکه این احساسات اختیار از خواننده سلب کند، بیاییم با هم این تراژدی را بشکافیم. بیاییم به عمق برویم؛ بیاییم ریشه یابی کنیم. چرا چنین جنایات فجیعی در جامعه رخ می دهند؟ چگونه یک پدر قادر است دختر بچه قاعدتا دلبنده خود را خفه کند؛ سر ببرد؛ گردن بزند یا سلاخی کند؟ چه چیزی انسان ها را به این مرحله از جنون می رساند؟ چه پدیده ای چنین جنایاتی را حتی به یک امر عادی و متداول بدل می کند؟

عقل حاکم!

این بحث را با یک نقل قول آغاز می کنم. "جنایت از سر جنون همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنایتی که قربانیانش از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است." (منصور حکمت، "زن در زندگی و مرگ: از فردریک وست تا آنتونی کنندی").

قتل ناموسی دقیقا در چهارچوب این گونه جنون می گنجد؛ این جنایت "بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است." این جنون حتی نام دارد و در چهارچوب عمومی جنایت و قتل نمی گنجد. عمد یا غیرعمد تنها صفت هایی هستند که بقیه قتل ها را از یکدیگر تمیز می دهد. اما این نوع قتل یک نام دارد. نامی آشنا. در جامعه تحت فرهنگ و ایدئولوژی عقب مانده و قرون وسطایی همه این نام را شنیده اند و بعنوان داده ای در جامعه به آن برخورد می کنند. قتل ناموسی و غیرت با یکدیگر می آیند. غیرت احساس یا عقل جنون آمیزی است سیال و همیشه حاضر در جامعه؛ بدرجه ای که فرهنگ حاکم عقب مانده تر و زن ستیزتر باشد تعداد کسانی که این احساس را در خود حمل می کنند بیشتر می شود. یک تناسب مستقیم میان میزان عقب افتادگی فرهنگی - مذهبی حاکم در جامعه و غیرت و در نتیجه قتل ناموسی وجود دارد. حتی غیرت نیز از "امتیازات" مردانه شمرده می شود؛ ظاهرا فقط مردان غیرت دارند و غیرتمند اند؛ زنان قابلیت

غیرتمندی ندارند، بلکه قربانیان بلافاصله این غیرتمندی اند.

این درست؛ اما تعداد مردانی که قربانی غیرت می شوند و زنانی که خود را در کنار غیرتمردان می یابند بهیچوجه کم نیست. در بسیاری موارد قتل ناموسی بدنبال یک شور و مشورت خانوادگی انجام می گیرد؛ زنان نیز در بسیاری موارد در این مجلس شور خانوادگی شرکت دارند. این تلقی که فقط مردان قاتلین ناموسی اند یک افسانه است. از آنسوی در اکثر موارد مردی که شریک جرم زن غیرت بر باد ده است نیز قربانی می شود؛ پس قربانیان قتل های ناموسی نیز همیشه زن نیستند.

قتل ناموسی وجود دارد برای اینکه "عقل حاکم" آنرا تشویق یا توجیه می کند. ایدئولوژی حاکم که ارزش های اخلاقی و فرهنگی را شکل می دهد آنرا درست و لازم می شمارد. در جوامع قدیمی تر قتل های ناموسی در همه جا وجود داشت و متداول بود. با رشد جوامع و فرهنگ و تمدن، قتل ناموسی در جوامعی بسیار کمیاب و تقبیح شد. در شرایط حاضر در جوامع اسلام زده و در محیط های اسلامی در کشورهای غربی قتل ناموسی هنوز پدیده ای رایج است.

اعمال کنترل خشن ناموسی و تنبیه ناموسی تا حد قتل ناموسی تحت رژیم سابق نیز متداول بود. قاتل ناموسی اگر پدر یا شوهر مقتول بود طبق قانون مجرم محسوب نمی شد؛ بعد از قتل فقط می بایست دستانش را از خون بشوید. در صورتی که برادر بود یک مجازات کوتاه مدت تحمل می کرد. قوانین این جامعه همواره بر مبنای شرع اسلام بوده است. قوانین مدرن و متمدن تر هیچگاه به ایران وارد نشد، بویژه در عرصه خانواده، ازدواج، طلاق و مناسبات درون خانواده. و اکنون چهل و دو سال است که یک حکومت متعفن اسلامی بر جامعه حکومت می کند و شنیع ترین احکام و قوانین اسلام را بر جامعه حاکم کرده است. سنگسار، قصاص، دیه، ازدواج دختر ۸-۹ ساله چند نمونه آنست.

اگر روال بر این بود که ایدئولوژی حاکم توسط انسان های تحت حکومت یکسره دفع می شد، نقش و فونکسیون ایدئولوژی از میان می رفت؛ ایدئولوژی جایگاه خود را از دست می داد؛ زاید می شد. اما مارکسیسم بسیار علمی نقش ایدئولوژی و روبنا را شکافته است. اتفاقا زمانیکه ایدئولوژی حاکم با مقاومت مردم روبرو می شود؛ زمانیکه جامعه می کوشد آنرا دفع کند ما با یک شرایط انقلابی روبرویم. جامعه در حال تحول است؛ آماده زیر و رو شدن است؛ به عبارتی آماده انقلاب است. و درست از اینرو است که در شرایط کنونی دو سال و نیم پس از دیماه ۹۶، دو سال پس از اعتصابات و اعتراضات وسیع طبقه کارگر، و چند ماه پس از آبانماه ما با یک جنبش اعتراضی وسیع علیه قتل رومینا روبرو می شویم.

این اولین قتل ناموسی در ایران نیست؛ قتل ناموسی حتی کمیاب هم نیست؛ این قتل در میان حکومتیان، "از ما بهتران" یا سبلیتی ها رخ نداده که تمام توجه ها را بخود جلب کند؛ در یک روستای کوچک در گیلان دختری توسط پدرش کشته شده است و این خبر ظرف چند روز تمام رسانه های کشور و دنیای مجازی را بخود اختصاص می دهد. همه درباره آن حرف می زنند؛ خشم و نفرت و فریاد از فغان بسیاری بلند می شود؛ جانیان بر قدرت لمیده مجبور به عکس العمل می



تراژدی رومینا و آموزه های آن ...

شوند؛ شکنجه گران آکادمیسین شده و جامعه شناس شده درباره آن تحلیل ارائه می دهند؛ "اصلاح طلبان" یک جور و "اصولگرایان" جور دیگر از اسلام و حکومت دفاع می کنند؛ دستور بررسی و تحقیق از مقامات بالای حکومتی صادر می شود! مگر چه شده؟ مگر چه اتفاقی افتاده؟ این جنایات نرم است؛ دختر سلاخی شده یک دختر روستایی است و قاتل یک کشاورز فقیر، چطور شده که این خبر ورد زبان همه می شود؟ باین دلیل روشن که جامعه در حال تلاطم و تحول است؛ جامعه دارد رژیم اسلامی و تمام قوانین و ایدئولوژیهایش را دفع می کند.

مقصر کیست؟

به آن "کفری" که در بالا گفتیم برگردیم. دلسوزی برای پدر قاتل! انسان واقعی قلبش از سرنوشت پدری که به چنین جنونی مبتلا می شود که بقول معروف "خون آنچنان جلوی چشمانش را می گیرد" که داس بر گردن دختر ۱۳ ساله اش فرود می آورد؛ دختری که کنار برادر شش ساله اش خفته است، بدرد می آید. و در جامعه ای که در آن انسانیت زاید نشده است باید به درد آید. چه قدرتی، چه نیرویی، قادر است این چنین انسان ها را از هر نوع انسانیت تهی کند؟ چگونه می تواند پدر را به قاتل فرزند بدل کند؟ این همان "عقل حاکم" بر جامعه است. این همان عقل وارونه ای است که باید ریشه کن شود، جایگزین شود.

پس اگر ما نوک تیز حمله را بسوی این حکومت، قوانینش و ایدئولوژیهایش می گیریم و با صدای رسا و بی شک و شرم اعلام می کنیم که قاتل اصلی رژیم اسلامی است، از اینرو است که به این عقل و خرد دست یافته ایم که می خواهیم ریشه را بخشکانیم. آگاهیم که تا این عقل وارونه بر جامعه حاکم است و قدرت لایزال دولتی از آن حمایت می کند، رومینا همانگونه که اولین نبوده، آخرین هم نخواهد بود.

در پاسخ فریادهایی از گوشه و کنار بلند می شود پس قاتل چی؟ پس نقش فرد چی می شود؟ شما دارید فرد را کاملاً معاف می کنید!

ما نقش فرد را می بینیم. ما انسان ها را در تحلیل نهایی مسئول تصمیمات و اعمالشان می دانیم. اما ریشه بدبختی و روی آوری انسان ها به جنایت و قصی القبی را می شناسیم و معرفی می کنیم. یک نمونه در این دو سه روز بیاد آمد. انگلس لمپن پرولتاریا را حاصل نظام سرمایه داری می داند. اما آیا با این تحلیل جانین برخاسته از این قشر را می بخشد؟ خیر. اما حتی این شناسایی باعث نمی شود که ما به خاطی فقط با نفرت و کینه بنگریم. ما این قابلیت را داریم که انسان ها و جامعه را درک کنیم و علل اعمالشان را تحلیل کنیم و پشت آن اعمال را ببینیم؛ از سطح به عمق گذر کنیم. پدر رومینا مقصر است. اما من دلم بحالش می سوزد. بخاطر تهی شدن از انسانیت دلم برایش بدرد می آید. برابم پذیرش این واقعیت که پدری که فرزندش را شکنجه می دهد یک انسان عادی و سالم است، غیر ممکن است. از نظر من چنین پدری فقط می تواند یک دیوانه و مجنون باشد. و متأسفانه در دنیای وارونه ما دنیا پر از چنین دیوانه ها و مجانین است.

تنبیه و مجازات!

حال که پذیرفتیم فرد مسئول است و پاسخگو اعمالش، آیا نباید خواهان مجازات پدر رومینا بشویم؟ خواهان اشد مجازات برای این قاتل قصی القلب؟ یک آن از میل بی پایان برای تنبیه و مجازات یک قاتل دوری بگیریم. به کل تصویر بنگریم! حکومت و سیستم قضایی که برای مجازات به آن متوسل می شویم کدامست؟ جمهوری اسلامی!

آیا درخواست مجازات از این حکومت جنایتکار، قاتل، کثیف و عقب مانده امری درست و اصولیست؟ این سوال را از دیدگاه های متفاوت می توان و باید بررسی کرد. درخواست مجازات از رژیم اسلامی، از نظر سیاسی برای ما کمونیست های انقلابی، برای تمام انسان هایی که بخون این رژیم تشنه اند امری بسیار نادرست و غیر اصولی است. بیک معنا نقض غرض است. ما داریم به حکومتی که برای سرنگونی آن تلاش می کنیم اعتبار می بخشیم. اعتبار حقوقی و سیاسی. ما خواهان عدم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان حکومت کشور در مجامع عمومی هستیم ولی در رابطه با محاکمه و مجازات یک قاتل ناموسی همه چیز فراموش می شود. از این حکومت می خواهیم که او را مجازات کند. گویی ما نیز دچار غیرت معکوس شده ایم! همانگونه که غیرت خون به چشمان ناموس پرست آورده است؛ نفرت از ناموس پرستی خون در مقابل چشمان ما آورده است. این خونخواهی ما را به زیر پا گذاشتن اصول سیاسی، آرمانی و اصولی مان رهنمون می شود. بعلاوه، مجازات را ما تعیین نمی کنیم؛ قوانین حاکم تعیین می کند. مجازات چنین جرمی طبق قوانین اسلام و رژیم اسلامی قصاص است و قصاص برای یک پدر پرداخت دیه به دولت است. پرداخت مقداری پول به این حکومت دزدان سر گردنه!

در تحلیل نهایی چرا اینقدر مجازات طلب شده ایم؟ مجازات چه مساله ای را حل می کند؟ چه دردی را درمان می کند؟ در رشته جنایت شناسی عده ای بر این عقیده اند که ترس از مجازات نقش پیشگیرانه بازی می کند. هر چه مجازات شدیدتر باشد ترس بیشتر و لذا جنایت کمتر می شود. آمارها و تحقیقات این ترس را حمایت و تائید نمی کند. دفاع از مجازات اعدام برای عده ای از موضع ایجاد ترس از جنایت و پیشگیری از جنایت انجام می گیرد. اما عملاً آمار جنایت در مناطقی که اعدام در آنها قانونی است نه تنها کمتر نیست، بلکه در بسیاری موارد بیشتر است. در اینجا قصد وارد شدن به این تحلیل و بررسی را نداریم. صرفاً گذرا به یک فاکت اشاره کردیم.

آیا این تشنگی برای مجازات در اعتقاد ناخودآگاه به قصاص ریشه ندارد؟ تز چشم برای چشم؟ وگرنه این عطش برای مجازات از کجا نشات می گیرد؟ در جنایت شناسی نیز دو دیدگاه وجود دارد؛ تربیت و بازسازی جانی و مجرم یا تنبیه و مجازات. اگر برایمان مسلم شود که مجازات هیچ تاثیری در پیشگیری ندارد آیا حاضریم تعمق بیشتر در درخواست مجازات انجام دهیم؟

عدالت عوام النَّاساتنه !

پرسیده می شود: آیا عدم مجازات به آناارشی منتج نمی شود؟ از چه وجهی از آناارشی هراس داریم؟ از هم پاشیدگی جامعه؟ جوامع جنگ زده به کنار، آیا جامعه ای بی حساب کتاب تر، و آشفته تر از ایران تحت جمهوری اسلامی می توان تصور کرد؟ چه قانونی در این جامعه حکم می راند که بهتر از آناارشی تخیلی ماست؟ آیا قانونی که در جامعه همه را در غل و زنجیر کرده است از آناارشی تصویری ما بهتر است؟

تراژدی رومینا و آموزه های آن ...

پدوفیلی

ما در این نوشته بهمن خاوری را بعنوان مردی که دختر بچه ای را با هدف جنسی اغفال کرده توصیف کردیم. چرا از لفظ پدوفیلی استفاده نکردیم؟ این می تواند یک کفر دیگر محسوب شود. ۱- بنا بر تحقیقات روانشناسانه پدوفیلی بعنوان یک بیماری روانی شناخته می شود. به مردی که با یک دختر بچه ۱۳ ساله یا کمتر رابطه طولانی مدت برقرار می کند و قصد ازدواج با او را دارد پدوفیل نمیگویند. چون پدوفیلی به یک اشتیاق دائمی و غیر قابل کنترل برای برقراری رابطه جنسی با یک زیر سن یا خیال پردازی جنسی با زیر سن ها گفته می شود. "یک اشتیاق غیر قابل کنترل"؛ به کسی که هم با بچه ها و هم با بزرگسالان می تواند و می خواهد رابطه بگیرد، پدوفیل نمی گویند. این شرایط را کودک آزاری و سوءاستفاده از کودک می نامند و بهمین اتهام محاکمه می کنند. اما پدوفیلی یک بیماری روانی است. (نشریه Psychology Today) روانشناسی پدوفیلی را به این شکل تعریف میکند و کشورهای پیشرفته غربی کم و بیش طبق همین تعاریف با افرادی که با فرد زیر سن رابطه برقرار می کنند برخورد می کنند.

آیا عدم استفاده از ترم پدوفیلی جرم بهمن خاوری را کاهش می دهد؟ کوچکتر جلوه می دهد؟ بی اهمیت می کند؟ قبح مساله را می کاهد؟ خیر هیچکدام. این یک تفکیک علمی است. آیا بهمن خاوری به بیماری پدوفیلی دچار است؟ ما نمیدانیم. نه با او حرف زده ایم و نه معاینه اش کرده ایم و نه بسیاری از ما که فریاد پدوفیلی و مجازات می کشیم تخصص پزشکی یا قضایی لازم را داریم. بعلاوه آیا جرم کسی که با یک دختر بچه بمدت سه سال دوست می شود و او را اغفال میکند، قصد دارد با او ازدواج کند و در تحلیل نهایی رابطه جنسی برقرار کند؛ یعنی به او تجاوز کند؛ با کسی که به دختر بچه تجاوز کرده است یکیست؟ در منظر هیچ دادگاه عادلانه ای این دو جرم یکسان نیست. آیا اگر ما بخاطر عدم اطلاع از مواقع و خودداری از تنها به قاضی رفتن و محاکمه رسانه ای در همین چهارچوب حرف میزنیم و پا فراتر نمی گذاریم داریم می کوشیم گناه بهمن خاوری را کوچک کنیم، یا تخفیف دهیم؟ خیر. قصد ما استواری بر اصولیت و عدالت است.

بعلاوه، در جامعه ایران ازدواج با کودکان، یعنی برقراری رابطه جنسی با یک کودک بشرط آنکه مهر شرعی به آن بخورد نه تنها جرم نیست، بلکه کاملاً قانونی است. حتی در زمان رژیم سابق هم قانونی بود. کمی محدودیت در شهرهای بزرگ ممکن است بر آن قائل شده بودند ولی در اصل قانونی بود.

یادم است وقتی بچه بودم دختر عمومی ۱۳-۱۴ ساله ام به عقد یک جوان ۱۹ ساله درآمد. پدرم مردی مدرن، روشنفکر و چپ بود اما دو تا از عموهایم بسیار مذهبی بودند. یادم است به این عروسی بعنوان مساله ای غریب نگاه نمی کردم فقط دلم برای دختر عمویم می سوخت. اما دختر عمو در ابرها بود. شاد و خوشحال از اینکه عروس شده است و به جامعه زنان راه یافته. بسیار کوچک جثه بود؛ از من از نظر سن بزرگتر بود ولی از نظر هیكل و قامت بسیار کوچکتر. همه بجای عروس، عروسک صدایش می کردند. یادم است حتی به جشن عروسی اش رفتیم. احدی، حتی پدر روشنفکر و مدرن و چپ خودم به این ازدواج بعنوان تجاوز به کودک نگاه نمی کرد. آنرا تائید نمی کرد و به حقوق کودک احترام می گذاشت؛ اما آنرا جرم و جنایت نمی دید. چرا این خاطره را بیان کردم؟ برای اینکه بگویم که چندان دور نباید رفت؛ این یک

آیا این میزان فقر و فلاکتی که بر اکثریت مردم تحمیل شده است از آنارشی مورد نظر ما بهتر است؟ آیا اعمال قصاص بهتر از آن آنارشی است؟ چشم درآوردن، دست بریدن، شلاق زدن، سنگسار کردن و یا از جرثقیل آویزان کردن؟ کدامیک از این مجازات اجرایش بهتر از آنارشی مورد هراس ماست؟ سعی کنیم خون را از مقابل چشمان مان پاک کنیم؛ یک دل سیر گریه کنیم و بعد آرام بگیریم و تعمق کنیم. آنارشی موهومی که از آن سخن می گوئیم، صرفاً دفاعی است از قصاص طلبی درونی مان.

و این فریاد های مجازات طلبانه چه برای پدر و چه برای مردی که با رومینا فرار کرده است؛ مردی که مطابق با قوانین جوامع پیشرفته تر و متمدن تر بجرم کودک آزاری و اغفال کودک با هدف جنسی محاکمه می شود، بدون یک محاکمه عادلانه چیزی نیست جز عدالت عوام الناس؛ بعبارتی "لینچ" کردن. این نوع عدالت را اگر در مقابل چشمان مان ندیده باشیم در فیلم های بسیاری دیده ایم. زمانیکه اهالی فردی را بجرمی دستگیر می کنند و بدون یک محاکمه عادلانه خواهان مجازات او می شوند؛ بعبارتی او را لینچ می کنند.

فریادهای مجازاتی که از برخی خشمگینان قتل رومینا بلند می شود انسان را بیاد این نوع عدالت طلبی و قانون لینچ و عوام الناس می اندازد. جالب اینجاست که این افراد با خواندن ماقع در یکی دو سایت خبری حکم را صادر کرده اند. نه دادگاهی، نه محاکمه ای، نه وکیل مدافعی نه هیچ پروسه ای که یک جامعه متمدن برای شناسایی مجرم و اثبات جرم و سپس مجازات طی می کند.

برنامه "یک دنیا بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست صریح و روشن بر حقوق متهمین در یک پروسه حقوقی - قضایی عادلانه تاکید دارد:

"اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است .

محاکمات باید بدور از تحریک و پیشداوری و در شرایط منصفانه برگزار شود.

محل محاکمه، قاضی و هیات منصفه باید به نحوی تعیین شوند که این شرایط تامین گردد*"

ما بر اصول اعلام شده در برنامه یک دنیای بهتر برای یک محاکمه عادلانه، یک پروسه قضایی عادلانه و حقوق متهمین پای می فشاریم. این بخشی از اصول برنامه ای و یک رکن تفاوت ما کمونیست های کارگری از هر نوع خط چپ و کمونیست سنتی و پوپولیستی و جریانات سیاسی دیگر است. این اصول بیانگر تمدن انسانی بالای ما و مدرنیسم ماست. ما بر این اصول حتی در مورد یک قتل ناموسی و در مورد مردی که متهم به اغفال یک دختر بچه است نیز پای می فشاریم. این اصول قرار است حقوق وامانده ترین انسان ها و در شرایطی ضربه پذیرترین انسان ها را تامین کند؛ وگرنه دفاع از انسانی که بر همه آشکار است که بی گناه است که مزیت و افتخاری نیست.

تراژدی رومینا و آموزه های آن ...

معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود.

حقوق متهمین و مجرمین

بدون اعلام جرم فقط ۲۴ ساعت اجازه بازداشت وجود دارد. این بازداشتگاه موقت نباید زندان باشد، بلکه بخشی از مقر نیروی انتظامی است که تسهیلات متعارف را دارد.

قبل از دستگیری باید حقوق فرد بازداشتی به اطلاع او برسد.

هرکس حق فراخواندن وکیل و یا شاهد برای دستگیری و بازجویی خود را دارد. هرکس حق دارد حداکثر تا یکساعت پس از بازداشت دو بار تلفنی با وکیل و نزدیکان خویش و یا هرکس که صلاح میدانند تماس بگیرد.

ماموران انتظامی قبل از اعلام جرم حق ندارند بدون اجازه فرد از او انگشت نگاری کنند، عکس بگیرند و یا آزمایش های پزشکی و تست های کروموزومی بعمل بیاورند.

به مجرد دستگیری باید بستگان درجه یک بازداشتی و یا هرکس که خود او تعیین کند از بازداشت وی مطلع شوند.

هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود.

کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

مقاومت غیر خشونت آمیز در برابر دستگیری، تلاش غیر خشونت آمیز برای فرار از زندان و یا اجتناب از دستگیری به خودی خود جرم نیست.

نیروهای انتظامی بدون کسب اجازه از خود فرد و یا از مرجع قضایی صاحب صلاحیت حق استنطاق و بازرسی شهروندان و یا ورود به اماکن خصوصی آنها را ندارند.

استقلال پزشکی قانونی و نهادهای تخصصی و لابراتوارهای فنی و علمی و پزشکی که وظیفه بررسی مدارک عینی جرم را برعهده میگیرند، از پلیس و مراجع انتظامی. این نهادها باید تابع دادگستری باشند.

مرجع دریافت و بررسی شکایت از پلیس باید مرجعی مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی باشد. نتایج تحقیقات این مرجع باید علناً به اطلاع عموم برسد.

کل پرونده ها و اطلاعات نیروهای انتظامی در مورد هر فرد باید به سهولت برای او قابل دسترسی و مطالعه باشد.

ناظر بودن قوانین کار و امور اجتماعی و رفاه و بهداشت عمومی بر شرایط زیست و فعالیت اقتصادی زندانیان.

اداره زندانها باید بر عهده نهادهای مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی و تحت نظر مستقیم دادگستری قرار گیرد.

هیات های بازرسی منتخب مردم حق دارند به تشخیص و انتخاب خود ولو بدون اطلاع قبلی از زندان ها بازدید و بازرسی نمایند.

یک دنیای بهتر

رویداد عادی در آن جامعه است. آموزش حاکم این عمل را درست، قانونی، اخلاقی و شرعی می داند. تنها فردی که حکومت را با تمام قوانین و ایدئولوژی به زیر سوال برده است به این مساله بعنوان یک پدیده نادرست، ناسالم و جرم می نگرند.

از این تراژدی باید آموخت. در ویدیویی که در این باره تهیه کردم این فاجعه را با تراژدی های یونانی مقایسه کردم. مقابله قهرمان با خدایان؛ سرنوشت اجتناب ناپذیر و فاتالیسم؛ و درسهایی که چنین تراژدی هایی در خود دارند و اندیشه هایی که بیدار می کنند؛ و تعمقات فکری ای که راهگشا میشوند. این تراژدی و انفجار اجتماعی - رسانه ای آن آموزه های بسیاری در بر دارد. به خشم آمدن از جنایت، از کودک آزاری، از سوء استفاده جنسی از یک کودک، از قتل، یک احساس والای انسانی است. حکایت از یک قلب دردمند انسانی دارد. اما این فقط نیمی از مساله است. پس از این خشم خروشان باید بکوشیم راه یابی کنیم. چگونه باید با قتل ناموسی و سوءاستفاده جنسی از کودک مقابله کرد؟ چگونه باید در تمام شرایط کوشید که عدالت را حفظ و رعایت کرد؛ چگونه باید خرد را بر خشم فوران زده حاکم کرد؟ چگونه باید از گرایش پوپولیستی یا عوامانه قانون لینچ و عدالت عوام الناس جلوگیری کرد؟ اگر تمایزی میان ما کمونیست های انقلابی با مردمی که جز خشم شان ابزار دیگری ندارند، وجود دارد، در اینجا است.

از برنامه یک دنیای بهتر:

*صل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است.

محاکمات باید بدون از تحریک و پیشداوری و در شرایط منصفانه برگزار شود. محل محاکمه، قاضی و هیات منصفه باید به نحوی تعیین شوند که این شرایط تامین گردد.

متهم و وکیل او حق دارند قبل از محاکمه از کلیه ادله و مدارک و شهود دادستان، و یا طرف شاکی، مطلع شوند و آنها را بازبینی کنند.

حکم هر دادگاهی حداقل یکبار قابل فرجام خواهی توسط متهم، دادستانی و یا هر دو سوی دعوی حقوقی است.

ممنوعیت دامن زدن به پیشداوری عمومی نسبت به محاکمات و افراد درگیر در آن مادام که محاکمه خاتمه نیافته است.

ممنوعیت محاکمه افراد در شرایط و محیطی که فشار افکار عمومی امکان یک محاکمه بیطرفانه را سلب و یا خدشه دار کرده باشد.

شهادت پلیس در محاکمات ارزشی معادل شهادت سایر شهود دارد.

قاضی و دادگاه باید کاملاً از روند بازپرسی و تحقیق مستقل باشند. صحت قانونی پروسه تحقیق باید توسط قضات ویژه ای مورد نظارت و تأیید قرار بگیرد.

در قوانین جزایی تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسان ها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم "ناموسی" علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با اعمال خشونت و ارباب باید جرائم بسیار سنگین تری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب گردند. مجازات های انتقامی و باصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازات های

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

داس "ناموس" بر گردن رومینای نوجوان!

ملکه عزتی



قوانین عصر حجری تسلیم نشده اند. همه خشونت در خانواده و در جامعه فقط توسط مرد انجام نمیشود اگرچه مردسالاری طی تاریخ تاکنونی به این نابرابری سوخت داده است. یا همه مردان و زنان هم در صدد سو استفاده از کودکان معصوم و بی پناه نیستند. معدودند انسانهایی که در یک محیط و فضای سالم اجتماعی مرتکب اعمالی شوند که با

جوهر و طبیعت انسان در تضادی چنان عمیق قرار بگیرد. هیچ انسانی جانی و قاتل بدنیا نمیاید، هیچ انسانی از اول بزهدار نیست، "ناموس پرست" نیست، جاهل و حرف نفهم نیست. انسانها اگر در محیطی سالم و بدور از تحقیر و خرافه و نابرابری و فارغ از آرزوهای سرکوب شده زندگی کنند، حاضر به انجام هیچ عمل غیر انسانی نیستند.

پدر رومینا اما در زمره این افراد نبود، تحقیر روزمره اجتماعی خود را با تحقیر رومینا جواب میداد، حق نداشته در محیط نابرابر اطرافش را با سلب حقوق رومینا جواب میداد، خشم فروخورده خود را با خشونت علیه رومینا جبران میکرد و نهایتاً "ناموس" لکه دار شده اش را با خون رومینا پاک کرد. داس و آلت قتاله در دست پدر رومینا بود اما قاتل اصلی این فاجعه جمهوری اسلامی است. حکومتی که در فروپاشی ارزشها و معیارهای انسانی با توسل به مذهب و خرافه سنگ تمام گذاشته است. سخنگوی قوه قضایی در جهت فریب افکار عمومی اعلام میکند خواهان اشد مجازات برای قاتل خواهند شد! این اظهارات فریبکارانه چیزی از این واقعیت که شما خود جانی و قاتل و تبر بدست هستید کم نمیکند. شما که دار اعدام را هر چند وقت یکبار برپا میکنید، با چه جراتی خواهان مجازات قاتل و مرتکبین این جنایت هستید؟ شما میدان را برای هر جنایتی که در راستای منافعتان باشد باز کرده اید حالا مدعی العموم خون رومینا شده اید؟ شرمتان باد! شما حکومت و سیستمی هستید که کبری خزعلی میگوید: "خون رومینا بر گردن مسولانی است که با آموزشهای نامناسب و رها کردن فضای مجازی باعث شده اند نوجوانان به بلوغ زودرس جنسی برسند و اگر نوجوانان بخواهند از راه درست ازدواج کنند به آنها برچسب کودک همسری میزنند!!!" مغزی مریض در بدنی مریض! شما بساط عوامفریبی تان را جمع کنید، انگشت اتهام رو به شماست، تا برچیدن بساط حکومتی که شما ضابطین آن هستید، هر اتفاقی در آن جامعه بیفتد مقصر اول و آخر شما هستید.

رومینا عاشق مردی که سن پدرش را داشت نشده نبود. رومینا بدنبال سرپناه و مامنی گرم و عاری از خشونت فیزیکی و کلامی بود، انسانی که نتواند این را تشخیص بدهد و از این بی پناهی و استیصال به نفع امیال خودش استفاده کند مرتکب جرمی شده است که تعریف مشخصی دارد؛ پدوفیلی! در جامعه ای با معیارهای انسانی و متمدن کسانی که با این وضعیت روبرو میشوند را تحت درمان قرار میدهند، کنترل میکنند و آزادی ارتباطشان را محدود میکنند. اما در جامعه اسلام زده، خواسته یا ناخواسته، شرایط فلاکت بار رومینا مبنای رابطه ای میشود که بطرز فجیعی نابرابر و بیمار است. رابطه ای که دخترک بی پناه به غلط آن را "عشق" فرض میکند و مرد آن را با "دوستش داشتم" توضیح میدهد! میگوید از ۳ سال قبل با هم رابطه داشتیم، یعنی زمانیکه رومینا ۹ سالش بوده، چندان آور است!! در جوامعی که قوانین مذهبی و عقبنامه قرون

رومینا اینروزها چهره آشنایی برای خلیهاست! نه بخاطر اینکه برنده جایزه ای شده، یا مقامی در ورزش و هنر کسب کرده، جزو نخبگان هم نبوده، رومینا را همه میشناسند چون رومینا در سن ۱۳ سالگی بدست پدرش به قتل رسید. سهم رومینا از زندگی فقط ۱۳ سال بود، ۱۳ سالی که با درد، خشونت و تحقیر سپری شد.

رومینا را من نمیشناختم، اما آرزو میکردم همسایه اش بودم، عمه یا خاله اش، معلم رومینای ۱۳ ساله بودم! آرزو میکردم امکان حفاظت و مواظبت از رومینا را داشتم، آرزو میکردم رابطه ام با رومینا آنقدر نزدیک بود که به او میگفتم برای فرار از خشونت پدر و فضای تنگ خانه، پناه بردن به مردی ۳۰ یا ۳۵ ساله چاره نیست. آرزو میکردم قانونی در جامعه و شهر رومینا حکم میراند که رومینا را تحت حمایت و پوشش قرار میداد. قانونی که خشونت و زن ستیزی و کودک آزاری را ممنوع میکرد و برایش مجازات تعیین میکرد. قانونی که در آن حقوق کودک مقدم بر هر رشته و رابطه خانوادگی و سنت و مناسبات کهنه و پوسیده اجتماعی بود! قانونی که دست دین و قوانین کثیف مذهبی را از دخالت در زندگی انسانها قطع میکرد! اما هیچیک از آرزوهای من امروز موجب نجات رومینا نشده است. ظاهراً داس "غیرت لکه دار شده" پدر، قابل دسترس تر از آرزوهای من بوده است!

رومینا کودک ۱۳ ساله قبل از هر چیز قربانی قوانین و نظم کثیف حاکم بر جامعه اسلام زده ای است که در آن شان انسان کمترین ارزش را دارد یا اصلاً ارزش ندارد. قوانینی که تا همین چند سال پیش زنان را بجرم عاشق شدن، بجرم تخطی از قواعد پوسیده مذهب و سنتهای عتیق سنگسار میکرد. گزمه های حکومت اسلامی جهت ارباب و زهر چشم گرفتن از جامعه انسانها را در میدان و چهار راههای شهر بر چوبه دار می آویختند، آفتابه بر گردن "اوباش" میکردند و کودکان کار را در همان چهارراهها به جرم فروش آدامس و دستمال کاغذی زیر مشت و لگد گرفته و کتک میزدند. رومینا در خانواده ای بزرگ شد که به مرد خانواده میگویند پدر! و این فقط بابا نیست، این پدر حقوق ویژه دارد؛ حق زن و دخترش را مثل ملک و مالش دارد، حق تنبیه دارد، کتک میزند، تحقیر میکند و جهنمی در خانه پیامیکند، اگر هم راضی نبود زنی دیگر و خانه ای دیگر برای خود دست و پا میکند، همه این حقوق را هم در سایه و حمایت قانون بدست آورده است. قانونی که مالکیت و حق براین مبنا اساس آنست و خود را از خانواده تا جامعه و هر گوشه هستی انسانها گسترانده است.

روشن است که دعوا زنانه - مردانه نیست، باید مواظب باشیم بحث را سطحی نکنیم. واضح است همه پدرها این "حق" را برای خود برسمیت نشناخته اند و تسلیم این ناحق نشده اند. همه پدرها هم قصد جان کودکانشان را نمیکند، همه مردان هم در برابر افکار ارتجاعی و

داسی "ناموسی" بر گردن

رومیانی نوجوان ...

انگیزه خروش جامعه علیه کودک آزاری و پدوفیلی و پایمال شدن حقوق کودک شود، باید از خود پرسید انسانیت و آزادیخواهی کجا رفته و رومیانیهایی که هنوز داس داعشیان بر گردنشان فرود نیامده امنیت شان را چه کسی تامین میکند؟ این سوال را هر کسی باید از خود بپرسد! برای من بی تفاوتی در قبال این جنایات قابل درک نیست. یا باید ریشه این جنایات را خشکاند یا هر روز شاهد فاجعه ای تازه بود و در سوگ کودکی دیگر بدون فریاد خشم فقط به گریه نشست.

خرداد ۹۹

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

آزادیخواهان سنج قتل رومینا اشرافی را محکوم کردند

قتل فجیع رومینا اشرافی با تنفر و انزجار وسیع در میان مردم شهر سنندج روبرو شده است. طبق اخبار رسیده ساعتی قبل بخشی از آزادیخواهان شهر سنندج در اقدامی انسانی در تفریحگاه آبی در با گردهمایی و قرائت قطعنامه و برافراشتن پلاکاردهایی در محکومیت زن ستیزی و قتلهای ناموسی و با اعلام همبستگی، با مادر داغیده رومینا، نفرت و اعتراض خود را نسبت به مناسبات و فرهنگ و قوانین ضد زن اعلام کردند. قتل رومینا را به دست پدر جنایتکارش به شدت محکوم کردند. لازم به یادآوری است دیروز هم پنجشنبه تعدادی از فعالین حقوق زنان در پارک ای تی سنندج جمعی بهمین مناسبت برگزار کردند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست به شرکت کنندگان در اقدام اعتراضی و انسانی آزادیخواهان سنندج درود میفرستد. ما از مردم آزادیخواه در شهر های کردستان و سراسر ایران میخواهیم چنین ابتکارات انسانی در اعتراض به زن ستیزی و قتل زنان و در محکومیت قتل رومینا اشرافی را گسترش دهند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست

جمعه ۹ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۹ مه ۲۰۲۰



وسطایی حکم نمیراند و حقوق انسانی روزانه و سیستماتیک پایمال نمیشود، ایجاد چنین رابطه ای جرم محسوب میشود، قانون حمایت از کودک به وکالت از طرف فرد زیر سن قانونی اعلام جرم میکند و خواهان مجازات خاطی میشود. در قانون اسلام و در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کودکان از ۹ سالگی با جشن تکلیف وارد دنیای بزرگسالان میشوند. آموزه پیغمبرشان از ۱۴۰۰ سال پیش ترویج پدوفیلی بوده، از منظر این قانون مرد ۳۰ ساله در ایجاد رابطه با کودک ۱۳ ساله نه تنها مرتکب هیچ جرمی نشده بلکه اگر فقط "صیغه محرمیت" را جاری میکرد امروز میتوانست مدعی شود رومینا همسر قانونی او بوده است. تعفن از این مناسبات میبارد.

رومینا اگر فقط تحت حمایت قانونی قرار میگرفت که حقوق کودک را برسمیت میشناخت حالا زنده بود، از جهنم خانه پدری به جایی امن منتقل میشد، احساس علاقه به مردی ۳۰ ساله و عواقب چنین رابطه ای برایش توضیح داده میشد و در آرامش فکری و روانی به یک نتیجه منطقی میرسید. آنوقت انتهای این داستان مرگ و قتل و چرخه خشونت بی پایان نبود. قطعاً هزاران انسان متأثر از این فاجعه خواهان مجازات مسببین این فاجعه هستند. تعدادی به پدر رومینا و مجازات وی فکر میکنند و تعدادی هم به پیگرد قانونی مردی که خود را دوست پسر رومینا مینامد!

واضح است در این کیس مشخص افرادی مرتکب جرائم سنگین و قتل شده اند و بدون تردید هر کسی که فرزندش قربانی یک تراژدی شده، مستقیماً باید بقیه دولتی را بگیرد که سر کار است، چون آن دولت طبق تعریف در قبال کودک، شهروند و توده اهالی مسئولیت دارد. در هر مورد کسی یا کسانی که حقتشان ضایع شده برای اعاده حق و خواستشان باید بقیه دولت و قانون را بگیرند که شما سر کار هستی و شما مسئول هستی. حالا در ایران دولت و قانون، خودش معرکه گیر و مبلغ و بانی و مسبب و زمینه ساز این جنایتها و خشونتهای خشن است. یعنی در وضعیتی قرار داریم که باید سراغ "قاتل بزرگه" برای انتقام از "قاتل کوچکه" برویم! باید سراغ جنایتکار اصلی برای "اجرای عدالت" برویم! این تناقض در فرانسه و نروژ وجود ندارد، نه اینکه اینها دولتهای باب میل مردم هستند، خیر، منظور جایگاه عام دولت در اذهان عمومی است. در این کشورها دولت بورژوائی موظف شده است پاسخگو باشد و در ایران دولت خود مجری و مشوق جنایت است. لذا من خواهان اعتراض وسیع مردمی هستم که از جهنم ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و نمیخواهند تن به هر ذلت و تحقیری بدهند. من و دهها هزار من خواهان این هستیم که هر خشمی که مردم از پدیده فجیع و زشت قتل ناموسی، از کودک آزاری، از بیخانمانی، از بیحقوقی، از آپارتاید جنسی و هر آنچه که حاصل تعفن مذهبی است، دارند بر سر حکومتی خالی کنند که بانیان این جنایات در راس آن قرار دارند. اگر داس پدر رومینا ۱۳ ساله نتواند

در یک نگاه!

قتل رومینا اشرفی: بربریت عصر حجری!

رحمان حسین زاده



علاوه پسر ۲۸ ساله با رفتار کودک آزارانه به مدت چهار سال جرم سنگینی را مرتکب شده است. واضح است جمهوری اسلامی و سیستم قضایی آن که خود سرمنشاء جنایتهای جاری در جامعه اند، صلاحیت رسیدگی به هیچ پرونده ای و از جمله این جنایت تکان دهنده را ندارند، اما در سیستم سیاسی مترقی و در دادگاهی با استانداردهای پیشرفته و

قابل قبول چنین مجرمانی لازمست به سزای اعمال خود برسند. هم اکنون مردم حق طلب و افکار عمومی و صف آزادیخواه رفتار و کردار مجرمانه این دو فرد را نادیده نمیگیرند. با آگاهگری و افشاگری نسبت به قتل ناموسی و خرافه ناموس پرستی، نسبت به کودک آزاری و پدوفیلی اسلامی و نسبت به اعمال جنایتکارانه این دو فرد، باید مزوی کردن این اعمال و این افراد جنایتکار را در جامعه تضمین کرد. ناموس پرستی و قتل ناموسی و هر نوع افکار و اعمال ضد زن، تجاوز به حقوق کودکان و کودک آزاری و پدوفیلی در ایران و در هر جای دنیا، صرفنظر از اینکه در کشور پیشرفته و یا غیرپیشرفته، در اروپا یا آسیا و آفریقا اتفاق بیفتد، لازمست بی اما و اگر با انزجار و تعرض برحق مردم آزادیخواه روبرو شود. این پدیده های قرون وسطایی را باید دفن کرد.

قصاص نه! علیه زن ستیزی و جمهوری اسلامی بشورید!

مادر داغیده رومینا اشرفی از سر استیصال خواستار قصاص قاتل یعنی شوهر خودش شده است. خشم آتشین و جانکاه این مادر زجر دیده قابل درک و برحق است و باید در اندوه او شریک بود و هستیم. حق دارد بخواهد قاتل به سزای اعمالش برسد و جلو چشم او نماند و قرنطینه شود. اما به این انسان زجر کشیده باید گفت قصاص راه حل نیست. اتفاقا قصاص و دیگر قوانین پوسیده اسلامی بانی سرنوشت غم انگیز دختر او شده است. باید به او راه نشان داد، که به خشم و نفرت و اعتراضی بپیوندد که کل این بساط و قوانین ننگین تربیت کننده جنایتکاران را میخواهد برچیند. در یک سیستم مترقی با استانداردهای عدالت خواهانه این مجرمین لازمست به سزای اعمالشان برسند.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا

کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام

و فردا ارگان حاکمیت!

فاجعه قتل رومینا اشرفی به دست پدر جنایتکارش در صدر مباحث و تحلیل و تفسیرهای روزهای اخیر است. قبل از هر تحلیل و تفسیری هر کس که بویی از انسانیت برده، لازمست به شدیدترین وجهی خشم و انزجار و نفرت خود را از این جنایت مهیب و این بربریت عصر حجری اعلام دارد. با خشم عمیق باید گفت ننگ بر نظم و مقررات و قوانین و مناسبات و هیئت حاکمه و فرهنگ و سنت و افکار حاکم شکل دهنده به این جنایت. باید گفت نفرت بر جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی که به این شکل شنیع کودک آزاری، دختر کشی و سربریدن انسان به سبک داعشی از بطن آن بیرون میزند. با صدای رسا باید اعلام کرد ننگ بر ناموس پرستی و فرهنگ مردسالارانه ناسیونالیستی و اسلامی، تف بر پدوفیلی اسلامی به ارث گرفته شده از محمد پیغمبر اسلامین که از ۹ سالگی تجاوز به دختر بچه را مجاز شمرده و بربریت دوران جهالت را توجیه میکند. این واقعه و موارد بیشمار قتل ناموسی و تجاوز به کودکان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یکبار دیگر مبرمیت برچیدن کل بساط نظم سرمایه داری حاکم و حکومت ضد زن جمهوری اسلامی را یادآوری میکند. این وظیفه ایست که در مقابل جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه قرار گرفته است.

پدوفیلی اسلامی و قتل ناموسی: دو روی یک سکه!

در بررسی این واقعه تلخ نباید دچار یکجانبه نگری شد. این فاجعه محصول عملکرد اولاً پدوفیلی اسلامی و دوما ناموس پرستی و قتل ناموسی توسط دو مرد حی و حاضر در دوره حیات و پایان دادن به حیات رومینا اشرفی است. توجیهاات بیمارگونه مرد به قول خودش ۲۸ ساله ای که از ۹ سالگی رومینا را اغفال کرده و به مدت چهار سال احساسات و عواطف و جسم و زندگی او را به بازی گرفته، چیزی جز رفتار پدوفیلی با اتکا به سنت و قوانین پوسیده اسلامی نبوده و توجیه بردار نیست. اعمال مجرمانه این فرد در مسیر تباہ شدن زندگی این دختر ۱۳ ساله نقش داشته است. روی دیگر سکه، ارتکاب به قتل ناموسی به دست پدر جنایتکار و مجرمش است. در همه موارد قتل ناموسی و در این مورد هم، خرافه ناموس پرستی، جهل و تعصب مردانه و شوونیسم مرد سالارانه با اتکا به قوانین مذهبی و عصر حجری اسلامی حکم میراند. در این تردیدی نیست مناسبات سرمایه داری حاکم و فرهنگ و سنت مردسالارانه و ضد زن ناشی از آن و مشخصا حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی سرمنشاء فجایع هولناکی چون قتل ناموسی و پدوفیلی و کودک آزاری است. در نتیجه و به حق باید اساس خشم و نفرت را متوجه هیئت حاکمه و مناسبات حاکم و جمهوری اسلامی کرد. این سیستم و جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد. در عین حال باید تاکید کرد، پدرش با قتل او مرتکب جنایتی مهیب و نابخشدنی شده و توجیه بردار نیست. به

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

سخنرانی و سمینار



گرامی داشت منصور حکمت
رهبر جنبش کمونیسم کارگری

برنامه ای لایو فیس بوکی با سخنرانی:
احمد بابایی- محمود قزوینی- جاوید حکیمی

پنج شنبه ۴ جون 2020
 ساعت ۱ بعد از ظهر به
 وقت شرق کانادا

ویژه برنامه روز حکمت
پنج شنبه ۴ ژوئن



صالح سردار:
 گه ونیسیم کارگری و نقش منصور حکمت در کردستان

آذر ماجد:
 گه ونیسیم منصور حکمت، گه ونیسیم پراکتیکال، ماکزیمالیست انقلابی و سازش ناپذیر

سیاوش دانشور:
 انقلاب و اصلاحات

رحمان حسینی زاده:
 منصور حکمت و مجمع عمومی و شور

اروپای مرکزی ۱۸:۰۰
 تهران ۲۰:۳۰
 بخش از فیس بوک و یوتیوب تلویزیون برنو

[f](#) [yt](#)

ساعت ۱۹
 به وقت اربای مرکزی

جمعه ۲۹ می

**فرهنگ ناموسی و مذهب،
 عشق و کودک آزاری**

سمینار اینترنتی
 ارائه دهند: بحث

سایه‌مان قانسیمیانی و پروین کابلی

بخش مستقیم از فیس بوک و یوتیوب تلویزیون برنو
[f](#) [yt](#)

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway
 Account number: 0532 1432 400
 Account holder: IKIR
 IBAN: NO57 0532 1432 400
 BIC: DNBANOKKXXXX
 Bank: DNB

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.



زنده باد سوسیالیسم!